



فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی

بازنمایی پدیدارشناسانه مناسبات اجتماعی در نزد زنان سرپرست خانوار

دانشجوی دکتری مشاوره، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، تهران، ایران،
استادیار، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی؛ دانشگاه تهران، ایران
استادیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ایران
استادیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ایران

غلامرضا تبریزی کاهو^{id}

کیوان صالحی*^{id}

حسین کشاورز افشار^{id}

یاسر مدنی^{id}

Kayvansalehi@ut.ac.ir

ایمیل نویسنده مسئول:

پدیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۴۳۰-۲۷۱۷
<http://Aftj.ir>

دوره ۴ | شماره ۱ | پیاپی ۱۵ | ۲۲۰-۱۹۳
بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:
درون متن:

(تبریزی کاهو و همکاران ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

تبریزی کاهو، غلامرضا، صالحی، کیوان،
کشاورز افشار، حسین، و مدنی، یاسر.
(۱۴۰۲). بازنمایی پدیدارشناسانه مناسبات
اجتماعی در نزد زنان سرپرست خانوار. *خانواده
درمانی کاربردی*, ۴(۱), ۱۹۳-۲۲۰.

چکیده

هدف: هم اینک تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران در حال افزایش است و وفاق عمومی بر سر موضوع آسیب‌پذیری آنان موجب شده‌است، بسیاری از پژوهش‌ها به سمت گره‌گشایی از مسائل آنان برآیند. یکی از مهمترین آنها بخصوص در ایران، تغییر شکل مناسبات اجتماعی این زنان و انتظاراتی است که جامعه از آنان دارد. هدف پژوهش حاضر مطالعه تجربه زیسته این زنان در مناسبات اجتماعی آنان است. **روش پژوهش:** این پژوهش با روش پدیدارشناسی انجام شد. میدان پژوهش، ۱۹۶۲ زن سرپرست خانوار شهر مشهد در زمستان ۱۴۰۰ بود که به شیوه هدفمند و با پیشینه پراکنش انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختارمند گردآوری شد که در بیست و یکمین مورد به اشباع نظری رسید، سپس تحلیل داده‌ها با روش کلایزی انجام شد. **یافته‌ها:** داده‌ها نشان داد که زنان سرپرست خانوار در چهار بعد زیسته بدن، روابط، فضای اجتماعی و زمان در قبل و بعد از سرپرستی خانوار تغییراتی را در مناسبات اجتماعی خود می‌دهند. بدن برای گروهی محملی برای حفظ شرافت و برای گروهی ابزاری برای اعتراض به شرایط موجود تلقی می‌شود. روابط زیسته نیز در طیفی وسیع از فاصله‌گیری اجتماعی تا آزادی کامل در نوسان است. اکثریت آنان متفق‌القولند که فضای اجتماعی برای آنان ناامن و غیر قابل اعتماد است. تعدادی به گذشته با نگرشی مثبت، گروهی با نگرشی منفی، گروهی سعی در فراموشی کردن گذشته و زندگی در اکنون و تعدادی خود را تسلیم سرنوشت و بالاخره گروهی با توجه به شرایط موجود درصدد تغییر جهان زیسته خود هستند. **نتیجه‌گیری:** ضروریست که سیستم‌های حمایتی از این زنان چگونگی مناسبات اجتماعی آنان را جدی بگیرند و به طور توأمان به هر چهار بعد زیست بدنی، فضای اجتماعی، ارتباطی و زمانی آنان توجه نمایند.

کلیدواژه‌ها: زنان سرپرست خانوار، پدیدارشناسی، مناسبات اجتماعی..

مقدمه

یکی از مظاهر تمدن بشری، زندگی در بستر خانواده است، بستری که به وی اجازه می‌دهد که امیال و غرایزی مانند عشق به هم‌نوع و ارضا غرایز جنسی را در چارچوبه‌ای جامعه‌پسند تعریف کند. به تعبیری تمدن از یکسو در مسیر ارضاء تکانه‌های^۱ بشر محدودیت ایجاد می‌کند و از سوی دیگر ضمن اینکه قدرت جمع را جایگزین قدرت فرد می‌کند؛ از دارایی‌های وی و منجمله خانواده او نیز محافظت می‌نماید (نگلا، ۲۰۱۸). هر چند که در طول تاریخ زندگی خانوادگی بشر نیز به دلایلی، مانند ناملازمات طبیعی، عدم تناسب اخلاقی زوجین، مرگ یکی از آنان و پیمان شکنی نتواست خشنودی آرمانی که وی به دنبالش بود را برایش فراهم کند. چرا که هر یک از این عوامل پتانسیل گسست پیوند اجتماعی ازدواج را به همراه داشت. وضعیتی که در آن یکی از زوجین می‌بایست، سرپرستی خویش و احیانا فرزندان را عهده‌دار شود. بنابراین سرپرستی خانوار واجد معنای جدایی و شکست در ازدواج، تجرد و بیوگی است. با این حال در ادبیات مربوط به "سرپرستی" با اصطلاح "مردان سرپرست خانوار"^۲ مواجه نیستیم (زارع و صفری دشتکی، ۱۳۹۸). امروزه تعاریف گوناگونی از واژه "زنان سرپرست خانوار" وجود دارد. در یک تعریف زنان سرپرست خانوار اشاره به زنانی دارد که بدون حضور منظم یا حمایت یک مرد بزرگسال سرپرستی خانواده را برعهده دارند و مسئولیت اداره اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی خانواده برعهده وی است (عاطفی هنزنی، شکرپیگی و احمدی، ۱۴۰۰). و یا زنان سرپرست خانوار شامل زنان بیوه، مطلقه، دختران مجرد و تنه‌ها، همسر مردان معتاد، زندانی، مهاجر، از کار افتاده و معلول‌اند (غلامی، احمدی و محمدی، ۱۳۹۸).

هم‌اینک در سراسر جهان شاهد روند رو به رشد زنانی هستیم که با عنوان "زنان سرپرست خانوار"^۳ به جامعه معرفی می‌شوند (قادری و رضایی، ۱۳۹۸)؛ که در راس یک سوم خانوارهای جهان، را سرپرستی می‌کنند (روشنی، تافته، خسروی و خادمی، ۱۳۹۹). مطابق پیش‌بینی‌های صندوق جمعیت سازمان ملل^۴ تخمین زده می‌شود که ۳۰٪ از کل خانوارهای کشورهای در حال توسعه توسط زنان اداره می‌شوند (ژولیکا، ۲۰۱۹)، این رقم در مناطق شهری، آمریکای لاتین و مناطقی از آفریقا، به ۵۰٪ هم می‌رسد (والری، ۲۰۱۶). در ایران نیز بر اساس سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۹۵) بیش از دو میلیون و پانصد و شصت و سه هزار خانوار توسط زنان اداره می‌شود. در واقع، این گروه از زنان سرپرستی ۱۲٪ خانوارهای ایرانی را به عهده دارند (همتی و کریمی، ۱۳۹۷).

این در حالیست که در بستر تاریخ، تحت تاثیر ستم جنسیتی^۵، فرودستی و سرکوب، این گروه از زنان بخشی جدایی‌ناپذیر از جوامع مردسالار بوده و کمتر پیش آمده‌است که پیش‌فرض‌هایی مانند عدالت جنسیتی^۶ در سپهر عمومی جامعه به چالش کشیده شود؛ بنابراین تا مدت‌ها، شایستگی این زنان برای مشارکت در پژوهش مورد تردید قرار داشت؛ تا اینکه با ظهور رویکردهایی همچون عدالت جنسیتی،

¹Drive²Male Headed Households³Female Headed Households⁴United Nations Fund for Population Activities (UNFPA)⁵Oppression⁶Gender Equality approach

فقرزدایی^۱، رفاه^۲ و نهایتاً جنسیت و توسعه^۳، دلایل موجهی پدید آمدن تا مسائل این گروه از زنان در کانون توجه محققان قرار گیرد و زمینه‌ای مناسب برای انجام تحقیقات بیشتر در حوزه زنان سرپرست خانوار فراهم شود. نتایج این تحقیقات که در نشریات منتشر شد، واقعیت‌هایی از مصائب این گروه از زنان در گستره وسیعی مورد توجه قرار داد و مبنایی برای اصلاح گفتمان^۴ مردانگی/زنانگی^۵ و توزیع قدرت جنسیتی فراهم آورد و چالش‌های جدی را در پارادایم مرد محوری^۶ فراهم کرد. نتایج موید آن بود که این گروه از زنان "فقیرترین فقرای" جامعه‌اند. وضعیتی که به تعبیر دایانا پیرس (لییز، ۲۰۲۰) با زنانه شدن فقر^۷، نابرابری، شکاف جنسیتی و نمایش نامتوازن زنان با وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر از مردان پیوند دارد.

مهمترین مسئله بخصوص در ایران در حال گذار، تغییر شکل مناسبات اجتماعی این زنان و انتظاراتی است که جامعه آنان دارد. به عبارتی در اولین مراحل سرپرستی، مناسبات اجتماعی این زنان، شکل طبیعی خود را از دست می‌دهد (همتی و کریمی، ۱۳۹۷)؛ زیرا که پیامدهای فرهنگی ناشی از طلاق و یا بیوگی سبب می‌شود تا از روابط با دیگران اجتناب کنند. در نتیجه شبکه محدود ارتباطی آنان باعث می‌شود تا تامین نیازهای اجتماعی‌شان دچار وقفه گردد. بدین ترتیب در پارادایم جدیدی از فقر اجتماعی گرفتار می‌شوند (شادی‌طلب و گرائی‌نژاد، ۱۳۸۳؛ آسپرگ، لاکوو و نیکولتی، ۲۰۱۷؛ هوک، ۲۰۱۹؛ چن، بانو، لین، زیمر، گلتنو و بوجا، ۲۰۱۷؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷؛ شیانی و زارع، ۱۳۹۸؛ خانی، خضری و یاری، ۱۳۹۶؛ رفعت‌جاه و ربیعی، ۱۳۹۵)

با این وجود امروزه برخی از این یافته‌ها مورد انتقاد شدید قرار گرفته‌اند، زیرا چنین استدلال می‌شود که در مرتبه نخست این نتایج به حل آسیب‌های این گروه از زنان نمی‌انجامد و یا به سوالات اساسی آنان پاسخ نمی‌دهند؛ و در مرتبه دوم اکثراً این مطالعات مجموعه‌ای از بررسی‌های موردی، محدود و بی ارتباط با یکدیگر را در بر می‌گیرند؛ و به همین دلیل، نمی‌توانند به طور کامل تجربه زیسته این گونه از زنان را تبیین نمایند. زیرا آنچه که می‌تواند زوایای پنهان زندگی این زنان را آشکار کند می‌بایست واجد توجه به واقعیت‌های چند گانه در برابر یک واقعیت، ذهنیت در برابر عینیت، اجماع یا همراهی در برابر حقیقت، عقیده در برابر دانش و خاصیت تعمیم در برابر جنبه تفریدی باشد. بنابراین با نظر به این مفروضه‌ها و دشواری‌هایی که از کاربرد پارادایم کمی ناشی می‌شود، امروزه پرداختن به مفهوم زیست روزمره زنان سرپرست خانوار و ادراک آنان از بودگی اجتماعی‌شان، پرداختن به مفهومی پدیدارشناسانه^۸ است که خصیصه محوری آن آشکارا فاقد روش‌های اثبات‌گرایی^۹ است، و در برابر کاربست رویکردهای کمی مقاومت

¹Anti- Poverty approach

²Welfare approach

³Gender & development

⁴Discourse

⁵Masculinity/Femininity

⁶Androcentrism

⁷Feminisation of poverty

⁸phenomenology

⁹Positivism

می‌کند (شعبانی ورکی، ۱۳۸۵). ما نیز هم عقیده با چزارنیاوسکا (۲۰۱۵) معتقدیم که زنان سرپرست خانوار در تعامل با دنیای اطرافشان، معانی ذهنی و بین ذهنیشان را خودشان خلق می‌کنند.

در این راستا یکی از ابعادی که در ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، تحقیقاتی است که در ابعاد مناسبات اجتماعی^۱ در این گروه از زنان صورت گرفته است (برای مثال پروندی و مختاری، ۱۳۹۸؛ نصیری ولک‌بنی و شوهر، ۱۳۹۵؛ عاطفی هنزنی، شکریگی و احمدی، ۱۴۰۰؛ مقدم‌فر و ذکایی، ۱۳۹۶، ملا ابراهیمی، ۱۳۸۸). با این حال این پژوهش‌ها نیز مصون از انتقاد نیست. زیرا که اولاً اکثر آنها به روش کمی صورت گرفته‌اند؛ و ثانیاً تعداد زیادی از آنها با نگرشی مردانه صورت گرفته‌است و علی‌رغم این که این‌گونه زنان عنصر فعال اجتماعی هستند؛ مورد شنیده شدن واقع نشده‌اند. از سویی دیگر نتایج پژوهش‌های کیفی (همتی و کریمی، ۱۳۹۷؛ احمدنیا و کامل قالیباف، ۱۳۹۶؛ مجدآبادی، نیک‌پیما، حضرتی گنبد، نوری و نوعی، ۱۳۹۸؛ روشنی، تافته، خسری و خادمی، ۱۳۹۹؛ افراسیابی و جهانگیری، ۱۳۹۵) نیز ناظر بر این واقعیت است که سرپرستی خانوار در بردارنده معنایی است که به هر کدام از طبقات جنسی در درون یک فرهنگ منتسب می‌شود. بنابراین زمانی که فرد این معانی را در ساخت روان خود جای می‌دهد، سرپرستی خانواده نیز بخشی از هویت وی می‌شود؛ و سپس افراد از مسیر این هویت است که خودشان را در نقش‌های سرپرستی ادراک می‌کنند و از آن پس طبق مضامین ادراک شده فکر و عمل می‌نمایند (دنلی و توونج، ۲۰۱۷). بر این اساس "طرحواره سرپرستی" چارچوبی است که فرد بر اساس آن نقش خود را تعریف می‌کند و مبنای عمل خویش قرار می‌دهد. به همین دلیل بم (۱۹۸۱) معتقد است که سازگاری این گروه از زنان در واقع بازتاب طبیعی کاربرد طرحواره‌های خود آنان است؛ زیرا که طرحواره‌های سرپرستی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با وظایف این‌گونه زنان است که زمینه اصلی رفتار و پردازش اطلاعات-شان بر اساس این سازه شکل می‌گیرد (بم، ۱۹۸۱). به تعبیری فرض بم این است که هر یک از این زنان در طرحواره‌های خود، خویش را مسئول حفظ آرامش درون خانواده و وظیفه مرد را تامین نیازها می‌داند. اما وقتی این ساختار به هم می‌ریزد، هر یک از زوجین می‌بایست الزامات نقش جنسیت مقابل را ایفاء کند. در چنین وضعیتی، زن سرپرستی خانواده را به عهده می‌گیرد (احمدنیا و کامل قالیباف، ۱۳۹۶).

با این حال آنچه که مسلم است، اینکه نوع ادراکی که این گروه از زنان از بودگی‌شان در اجتماع دارند در سازگاری با عرصه‌های گوناگون آنان نیز رابطه تنگاتنگی دارد (احمدنیا و کامل قالیباف، ۱۳۹۶). این بودگی بر اساس الگوی روشی ماکس ونمنن در چهار مضمون اساسی بدن زیسته، ارتباط زیسته، فضای زیسته و زمان زیسته تجربه می‌شود (بری، کاپلر، کیک فری و برویگر، ۲۰۱۸؛ کافمن و وایت، ۲۰۲۰؛ لیپز، ۲۰۱۷؛ ژولیکا، ۲۰۱۹). بدن زیسته، به یک واقعیت پدیدار شناختی اشاره دارد که ما همیشه در آن زندگی می‌کنیم. روابط زیسته، رابطه‌ای است که ما با افراد دیگر در فضای بین فردی با آنها به اشتراک می‌گذاریم. فضای زیسته، یک فضای حسی است که به جهان یا چشم اندازی که انسان‌ها در آن می‌زیند یا خود را در آن فضا پیدا می‌کنند؛ اشاره دارد و نهایتاً زمان زیسته، زمانی است که به نظر می‌رسد به زمانی که از خود لذت می‌بریم، اوج می‌گیریم و وقتی اضطراب داریم، اشاره دارد (دانلی و فلوچر^۲، ۲۰۱۹). در این

^۱Social Relations

^۲Dinella, L. M., Fulcher, M., & Weisgram, E. S

خصوص کافمن (۲۰۲۰) در قالب متغیرهای الگویی، نشان می‌دهد که چگونه انسان در کنش‌های اجتماعی خود، رابطه‌ای دوجانبه با جامعه دارد. به طوری که در هر موقعیت واقعی باید تصمیم بگیرد که چگونه عمل کند. حال این سوال پیش می‌آید که زنان از زمانی که واجد سرپرستی خانوار می‌شوند چه تغییراتی در مناسبات اجتماعی شان حاصل می‌شود؟

فوکو (۲۰۱۷) در تبیین گفتمان، بدن را قلمرویی ابزاری برای روابط قدرت می‌داند. به نظر وی، بدن نه فقط موجودیتی ساده، بلکه وسیله‌ای برای کنار آمدن با اوضاع و احوال بیرونی است. بنابراین با رویکردی پدیدارشناسی، بدن هستوندی قصددار است که با جهان زیسته تعامل دارد. چنین توصیفی از بدن را مرلوپونتی^۱ "بدن زیسته" می‌نامد. با چنین نگرشی این سوال پیش می‌آید که سرپرستی برای یک زن چه تغییراتی را در ابعاد اجتماعی بدن او ایجاد می‌کند؟ از سویی زمان معنای مفهومی برای انسان دارد. حال این سوال اساسی پیش روی ما قرار می‌گیرد که افق زمان در چشم‌انداز زنان سرپرست خانوار از چه طبقاتی مفهومی برخوردار است؟ همچنین فضای زندگی برای افراد یک پدیده خنثی نیست و در بسترش رابطه‌ای دوجانبه بین فرد و جامعه برقرار می‌کند، به طوری که فضای زندگی افراد می‌تواند آنان را به کسانی نزدیک و یا از کسان دیگر، دور کند. با چنین فرضی این سوال پیش روی ما قرار می‌گیرد که مناسبات اجتماعی زنان با سرپرستی آنان چه ارتباطی پیدا می‌کند؟ بنابراین شکافت پژوهشی این است که چه تغییراتی در مناسبات اجتماعی زنان سرپرست خانوار قبل و بعد از سرپرستی حاصل می‌شود؟ بی شک مطالعه‌ای پدیدارشناسی در این چهار بعد زیسته زنان سرپرست خانوار، امکان بیشتری برای نزدیک شدن به نوعی مفهوم پردازی از تجربه زیسته در مناسبات اجتماعی آنان را فراهم خواهد کرد.

روش پژوهش

از آن جا که تجربه زیسته^۲ زنان سرپرست خانوار، منظومه‌های نهانی^۳ است که مختصات متمایز آنان هست، تحقیق درباره آنان نیز استلزاماتی روشی را ایجاب می‌کند که مشخصه اصلی آن استنکاف از طرح فرضیه، مقدم بر مشاهده است (شعبانی ورکی و کاظمی، ۱۳۸۹). این پژوهش از این جهت که به دنبال شناسایی مضامین و زیر مضامین مشترک در ادراک از زیست اجتماعی در بین زنان سرپرست خانوار بوده، یک مطالعه پدیدارشناسانه است. زیرا که هدف اصلی آن احصاء و توصیف اشتراک در ادراک این زنان در زیست اجتماعی آنان بوده است. پر واضح است که روش پدیدارشناسی توصیفی، مناسب‌ترین مسیر، برای فهم عمیق‌تر مفهومی است که زنان سرپرست خانوار از زیست اجتماعی دارند؛ زیرا که در این روش بیشتر به افکار، احساسات و منظومه‌های پنهان افراد پرداخته می‌شود (شعبانی ورکی، ۱۳۸۵). از سویی دیگر هدف این تحقیق دستیابی به معنایی مشترکی که این گونه زنان از زیست اجتماعی دریافت می‌کنند بود. بنابراین انعکاس روایت‌ها و برداشت‌های آنان از بودگی‌شان در اجتماع، هدف اساسی این پژوهش را شکل می‌داد، که این مسیر با روش کلایزی^۴ انجام شد. به طوری که بعد از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آنها

^۱Merleau-Ponty, Maurice

^۲Lived experience

^۳Latent constellation

^۴Colaizzi method

مراحل زیر: خواندن مصاحبه‌ها به منظور درکی از کل توصیفی که مشارکت‌کنندگان ارائه داده‌اند، استخراج جملات و عبارات مهم از متن مصاحبه‌ها، فرموله کردن جملات مهم، تدوین مضامین و سازماندهی آنان، ارائه توصیفی از هر یک از مضامین، فرموله‌بندی مفهوم ادراک حمایت اجتماعی در فضای نتیجه و آنالیز و باز بینی نتایج توسط شرکت‌کنندگان به منظور اعتبار بخشی آنها صورت گرفت. این در حالی بود که در انتخاب مشارکت‌کنندگان ملاحظات اخلاقی پژوهش بر اساس بیانیه هلسینکی^۱ (۲۰۱۹) مانند (رضایت آگاهانه و آزاد، رعایت حریم خصوصی، راز داری اطلاعات شرکت‌کنندگان و آزادی در ترک مشارکت) نیز کاملاً رعایت گردید.

ابزار پژوهش

مصاحبه نیمه‌ساختاریافته. داده‌های مورد نیاز در این پژوهش از طریق مصاحبه نیمه ساختارمند به دست آمده‌است، زیرا که به اعتقاد پونش^۲ (۲۰۰۲) ما به دنبال بررسی عمیق تفکر بدون هدایت بوده‌ایم. سؤال‌های مصاحبه با انتهای باز بودند و به گونه‌ای طراحی شده بودند که مشارکت‌کننده را به سمت بیان خود که مورد نظر پژوهش بود هدایت می‌کرد. یکی دیگر از دلایل استفاده از سؤالات با انتهای باز این بود که این امکان را برای پاسخ دهندگان فراهم می‌کرد تا ابعادی از سؤال را انتخاب کنند که مایلند به آنها پاسخ دهند. اهم سوالات عبارت بودند از: لطفاً در مورد روابط اجتماعی خود بعد از سرپرستی توضیح دهید. میزان ارتباطات شما هم اکنون بیشتر از گذشته است یا کمتر؟ چرا؟ آیا فکر می‌کنید کسانی در ارتباط، به دنبال سوءاستفاده از شما باشند؟ آیا هر وقت و هر جا که دوست داشته باشید به راحتی می‌روید؟ فکر می‌کنید جامعه نسبت به یک زن سرپرست خانوار چه دیدی دارد؟ بدن و زنانگی خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ احساساتتان نسبت به زن بودنتان چیست؟ چقدر ظاهرتان برایتان مهم است؟ بدن شما چقدر بر ارتباطات شما تاثیر داشته است؟ احساساتتان نسبت به گذشته‌ای که داشتید چیست؟ چقدر به آینده امیدوارید؟ حس و حالتان نسبت به زن بودن از گذشته تا امروز چه تغییری کرده‌است؟ آینده شما به چه چیزی گره خورده‌است؟ مدت انجام هر مصاحبه، به طور میانگین ۵۰ دقیقه بود.

روش اجرا

هدف از تحلیل داده‌ها در این پژوهش، شناسایی و توصیف ادراک مشترک مشارکت‌کنندگان از ادراکشان نسبت به زیست‌شان در اجتماع و بازنمایی آن به شکل مضامین و زیر مضامین بود. به این منظور پس از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آنها، متن مصاحبه‌ها به دقت مورد خوانش و بررسی قرار گرفت. جملات و عبارتهای مهم از آنان استخراج گردید که هر یک معرف مفهومی از ادراک مشارکت‌کنندگان از زیست اجتماعی‌شان بود. آنگاه جملات مهم در قالب زیر مضامینی فرموله بندی شدند. برای هر یک از مضامین توصیفاتی ارائه شد و در نهایت به منظور اعتبار بخشی، یافته‌ها با مشارکت‌کنندگان مورد ارزیابی قرار گرفت. این در حالی بود که از راهبردهایی مانند حضور طولانی مدت در فضای پژوهش، همنشینی با

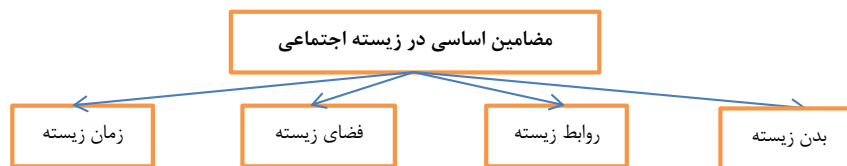
^۱Declaration of Helsinki

^۲Punch, S

شرکت کنندگان و تبادل نظر با همتایان^۱ نیز استفاده شد. پایایی داده‌ها به شیوه بازبینی و استفاده از نظرات مددکاران اجتماعی و تایید آنها (ممیزی بیرونی^۲) انجام گردید. همچنین تحلیل داده‌های حاصل در هر مرحله از فرآیند پژوهش با استفاده از نرم‌افزار تحلیل محتوای کیفی MAXQDA نسخه ۱۲ صورت گرفت. همچنین به منظور به دست آوردن افزایش قدرت انتقال پذیری^۳، کدهایی که به هر مقوله اختصاص داده شده بود با کمک محققان دیگر ارزیابی شد.

یافته‌ها

نتیجه بررسی روایت مصاحبه شونده‌گان بر اساس الگوی روشی ماکس ونمنن، منتج به شناسایی چهار مولفه در زمینه زیست اجتماعی شد که عبارتند از: بدن زیسته، روابط زیسته، فضای زیسته و زمان زیسته. ادراکی که مشارکت کنندگان از زیست اجتماعی‌شان داشتند، ارتباط مستقیم و بی واسطه‌ای با تجارب پدیدارشناسانه آنان داشت. مصاحبه شونده‌گان قبل از هر چیز باور داشتند که نحوه بودگی‌شان در اجتماع ارتباط مستقیمی با نیازهای آنان دارد. به این معنا نوع زیستی که در اجتماع دارند، در صورتی که با نیازهای آنان همخوانی داشته باشد به عنوان بودگی خوشایند برایشان ادراک می‌شود.



شکل ۱. مضمون زیست اجتماعی و زیر مضامین آن

بدن زیسته

امروزه بدن در کانون مطالعات بسیاری از علوم و به طور اخص، جامعه‌شناسی و روانشناسی قرار گرفته است. به طوری که هم اینک جامعه‌شناسی و یا روانشناسی بدن، به عنوان متمم جریان اصلی این علوم واقع شده است. در واقع تئوری‌های بدن شاخه‌ای از دانش بشری است که مسائلی مانند ماهیت اجتماعی جسمانیت انسان، تولید اجتماعی بدن، نمایش اجتماعی بدن، گفتمان روانی حاکم بر بدن، تاریخچه بدن، تعامل پیچیده میان بدن و روان و جامعه و مناسبات اجتماعی آن را بررسی می‌کند (مدنی و صفری، ۱۳۹۹). پر واضح است که تصور ما از بدن، یعنی اینکه بدن خود را چگونه درک می‌کنیم، بر توانایی ما در رابطه برقرار کردن با دیگران مؤثر بوده و بر پاسخ‌هایی که دیگران به ما می‌دهند، تأثیر می‌گذارد. این در حالیست که مصرف بدن نزد زنان، در مقایسه با مردان، ابعاد و گستره وسیعتری دارد که البته، این موضوع از ساختارهای اجتماعی فرهنگی جامعه نشأت می‌گیرد. با این حال در جامعه ایران حتی در میان تجارب زنانه، بخشی که بیش از سایر بخش‌ها مغفول مانده، آن بخشی است که به تجربیات زن از بدن

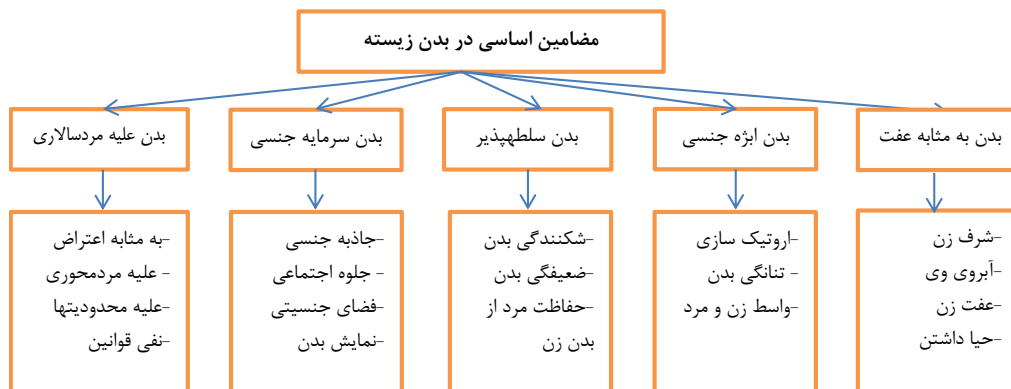
^۱Peer debriefing

^۲External audit

^۳Transfeability

زنانه مربوط می‌گردد که ممنوعیت‌های عرفی و شرعی زیادی در جوامع مختلف با آن قرین هستند (اباذری، صادقی فسایی و حمیدی، ۱۳۸۷).

بنا به عقیده دوبووار (۱۳۹۹) تاریخ یک زن، نظر به اینکه او هنوز گرفتار وظایف زنانگی است، بیش از تاریخ مرد وابسته به تقدیر فیزیولوژیک است؛ و منحنی سرنوشت او بیش از منحنی مردانه، مواجه با موانع و منقطع است؛ به طوری که زنان زندانی تن و اقامتگاه خود هستند. بنابراین اینکه جامعه چگونه بر زنان و مقوله بدنمندی در زنان تأثیر می‌گذارد، مناسباتشان را خلق می‌کند، معنا می‌بخشد و از سوژه زنانگی گفتمان‌سازی می‌کند؛ بسیار قابل توجه و مطالعه است. در این بخش پرسش مرکزی پژوهش این است که، ادراک و تصور زنان سرپرست خانوار از بدن زیسته خود در کنش و واکنش با جامعه چگونه است؟ جامعه چگونه حضور تنانه زنان را خلق و به آن معنا می‌بخشد؟ و نیز با توجه به بدن زیسته، زنان نسبت بدن و جامعه را چگونه تفسیر می‌کنند؟ و نهایتاً مناقشات بدن زنانه در یک جامعه مردسالار چیست و از دید زنان چطور تفسیر می‌شود؟ در این پژوهش از متن مصاحبه‌ها شش مقوله اصلی از توصیف و درک زنان از بدن زیسته خود پدیدار گردید.



شکل ۲. مضمون بدن زیسته اجتماعی و زیر مضامین آن

در حین مصاحبه، زنان مشارکت‌کننده تأکید زیادی بر پاکدامنی و حفظ عفت خود بعد از قبول مسئولیت سرپرستی داشتند. اکثر زنان مشارکت‌کننده بدن خود را ناموس خانواده می‌دانستند و در جریان زندگی و زیست روزمره همواره این مفهوم را با خود یدک می‌کشیدند. ناموس که باز تولید نظامی مردسالارانه است، در ساختار روانی آنان جایگاهی محکم به خود اختصاص داده است. مشارکت‌کننده III-04 در این رابطه اظهار داشت: "بعد از جدایی از همسرم بیشتر مراقبت ظاهریم هستم. شوهر ندارم، ولی تلاش می‌کنم تا شرف بردارم را حفظ کنم". مشارکت‌کنندگان پاکدامنی را در مفهوم ناموس تنیده می‌دانند و حاصل آن را حفظ آبرو و شرف خانواده به حساب می‌آورند. مشارکت‌کننده I-05 بیان داشت: "هر چند که به خود اطمینان دارم ولی خیلی مراقبم که آبروی خانواده‌ام نرود. لباس‌های رنگی کمتری می‌پوشم. مگر در مراسم‌های خانوادگی".

مشارکت کننده 05-III از شرافت بدن حرف می‌زند: "ارزش بالایی به بدنم می‌دهم، یک بار به دلیل مشکلات مالی با یک آقای بودم، ولی پیشیمان شدم. به نظرم زن بهتر است با هر سختی بسازد و به بدنش احترام بگذارد". مشارکت کننده 03-I از حیا می‌گوید: "اصلا از قدیم به ما یاد داده بودند که یک زن باید با حیا باشه. و اصلی‌ترین نمونه حیا اینکه بدن و اندامش را از نامحرمان بیوشاند". تعدادی از مشارکت کنندگان به مولفه اروتیک بدنشان توجه داشتند. مشارکت کننده 03-II می‌گوید: "بدنم باعث شده که مردها به من نزدیک بشن؛ مثلا بارها بهم گفتن اندام خوبی داری. و من هم حقیقتا از این تعریف‌ها خوشم می‌آید". و یا روایتی از مشارکت کننده 01-III که نشانگر توجه به تنانگی است: "علیرغمی که سختی‌های زیادی کشیده‌ام، ولی همیشه سعی کرده‌ام که حداقل از نظر ظاهری خودم را زیبا نشان دهم". از سویی روایت مشارکت کننده 05-II بیانگر این است که بدن می‌تواند واسطه‌ای بین زن و مرد باشد "یک زن بی شوهر نمی‌تونه در انتظار عمومی به خودش برسه. منم اصلا بیرون به خودم نمی‌رسم. این طور راحت‌ترم و بهتر می‌تونم با مردها ارتباط داشته باشم". پر واضح است که چنین نگرشی به بدن، به تعبیر فوکو، تابع گفتمان خاصی است. فوکو بدن را بی واسطه‌ترین دارایی هر فرد می‌داند و معتقد است که ویژگی‌های ظاهری بدن، موقعیت و قدرت چانه زنی متفاوتی به افراد می‌بخشد" (مختاری و دهقانی، ۱۴۰۰).

در ادراک زنان مشارکت کننده آنگاه که بدن و تنانگی مولفه‌ای شکننده محسوب می‌شود، در مرتبه نخست توجه به ضعف بدنی نمایان می‌شود. مشارکت کننده 05-II می‌گوید: "همه می‌دانیم که بدن یک زن در مقایسه با بدن مردانه ضعیف‌تر است، بنابراین یک زن باید بیشتر مراقب باشه. مخصوصا من که باید هم زن باشم و هم مرد". در نتیجه می‌بایست انتظار داشت بدنی که قدرتمندتر است از بدن ضعیف‌تر محافظت کند؛ پیرا که به تعبیر آنان زنان سرپرست خانوار فاقد بدنی قدرتمند و مردانه از خود هستند. مشارکت کننده 01-III بیان می‌کند: "یک زن برای انجام بعضی از کارها نیاز به یک مرد دارد. بدن یک زن نمی‌تواند همه کاری را انجام دهد. اگر یک مرد در کنارش باشد با جرات بیشتری از عهده کارها برمی‌آید". نتایج پژوهش‌های متعددی بر رابطه تنگاتنگ "زن بودگی" و "تمایل به بروز جنابیت‌های جنسیتی" صحه می‌گذارند (همتی و کریمی، ۱۳۹۷؛ موسوی جهان آبادی، طیبی، مهram و مدرس غروی، ۱۳۹۸). به نظر برودیو^۱ (۲۰۰۹) آنچه که می‌تواند ناتمامی بدن^۲ در زنان را جبران کند، بروز جاذبه‌های جنسی و نمایشی تنانه است. در این رابطه مشارکت کننده 02-III می‌گوید: "با اینکه مجبورم کارهای مردانه‌ای را انجام دهم، ولی می‌دانم که اصالتا یک زن هستم و بنابراین خیلی دوست دارم در مهمانی‌ها زیبا باشم". همچنین در این چارچوب برودیو با ارائه نظریه نمایشی، از "استعاره‌های تثاتی" برای توصیف فضای جنسیتی که زنان خلق می‌کنند استفاده می‌کند. زیرا که به تعبیر وی، زندگی اجتماعی مجموعه‌ای از نقش‌های نمایشی است، بنابراین ظاهر که برای خود شخص و دیگران قابل رویت و نمایش است، به عنوان کانون توجه در مناسبات اجتماعی زنان قلمداد می‌شود. با این حال تعدادی از مصاحبه شوندگان معتقد بودند بدن یک زن بدون شوهر، در جامعه سنتی-مذهبی بیشتر در مظان اتهام است. به همین دلیل دست به همان نمایش ظاهری مانند کار، لباس، سن، وقار، نوع تکلم، حالات چهره می‌زنند که برودیو از آن سخن می‌گوید.

^۱Bourdieu,P

^۲Unfinishedness of body

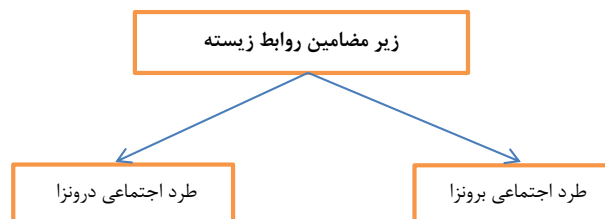
مشارکت‌کننده II-05 بیان می‌کند که: "زیبای زانم همیشه برایم یک مزیت بوده، زیرا که صدا و نحوه راه رفتنم نقطه قوتم در من بوده".

از سویی امروزه در جامعه ایران در حال گذار از سنت به مدرنیته، حضور مداوم شبکه‌های اجتماعی در لایه‌های گوناگون جمعیتی، زنان را به فهم مفاهیم نابرابری جنسیتی و تبعیض‌های مرتبط با آن رسانیده است. با این حال گاهی دید برخی از زنان به این مسائل، تا حدودی جزمی است. به این معنا که مسائل خود را لاینحل می‌دانند و به شیوه‌ای تقدیرگرایانه در پذیرش آن به تسلیم، سکوت، سازش و تطابق کشیده می‌شوند. اما عده‌ای دیگر نسبت به این محدودیت‌ها و قوانین مردسالار اعتراض می‌کنند و حتی برخی از قوانین را نفی می‌کنند. در این راستا یکی از ابزارهایی که زنان به کار می‌گیرند، بدن خودشان است. زنان سرپرست خانوار نیز در اعتراض به تغییر شکل مناسبات اجتماعی‌شان، با استفاده از اهرم تنانه خود به محدودیت‌هایی که جامعه برای آنان فراهم آورده است از این ابزار استفاده می‌کنند. مشارکت‌کننده III-03 بیان می‌کند: "به چه حقی نباید یک زن بدون همسر لباس دلخواهش را بپوشد، من که بدون توجه به این مسائل همیشه به خواسته خودم توجه کردم". برخی از روایت‌ها نیز حاکی از نفی قوانین دارد. مشارکت‌کننده II-04 می‌گوید: "هر چه پدرم گفت که بعد از فوت همسرت آرایش نکن، نه تنها توجه نکردم، بلکه برای اینکه به اینها بفهمانم که قوانینشان درست نیست به کارم ادامه دادم".

در هر حال داده‌های این مطالعه نشان داد، برای همه مصاحبه‌شوندگان بدن نقش واحدی را ایفا نمی‌کند. از یکسو شرافت و از سوی دیگر استفاده از بدن در گفتمان قدرت دو نقطه متعارض یک طیف تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از بدن خود است. زیرا که عده‌ای به دنبال حفظ شرافت خود، بدنشان را از انظار عمومی دور نگه می‌دارند؛ اما عده‌ای دیگر تلقی‌شان از بدن نوعی سرمایه در مناسبات اجتماعی است.

روابط زیسته

یکی از مضامین اصلی تجربه زنان سرپرست خانوار، بازتعریف مناسبات‌شان با جامعه است. بر این اساس مطالعه حاضر به دنبال پاسخ به این سوال بود که: روابط این زنان قبل و بعد از سرپرست خانوار شدن چه تغییراتی کرده است؟



شکل ۳. مضمون و زیر مضامین روابط زیسته

از اواخر دهه ۱۹۸۰ واژه طرد اجتماعی^۱ آرام آرام جایگزین فقر در گفتمان اجتماعی شد. این در حالیست که به تعبیر ژولیکا (۲۰۱۹) فقر یک مفهوم ثابت و طرد اجتماعی یک مفهوم پویاست. به این معنا که افراد طرد می‌شوند نه فقط به خاطر موقعیت فعلی‌شان، بلکه به خاطر آنکه آنها در آینده موقعیت‌های محدودی

^۱Social exclusion

دارند. از سویی طبیعت طرد، رابطه است. به این معنا که قطع رابطه اشخاص با بقیه جامعه، مشارکت اجتماعی ناکافی، کمبود انسجام اجتماعی و احساس بی قدرتی را نشان می‌دهد. طرد اجتماعی یکی از نیرومندترین ابزارهایی است که سوژه‌های اجتماعی را دچار تنش‌های اجتماعی و آنها را به اتخاذ راهبردهای تخریبی چه علیه خود و چه علیه دیگران سوق می‌دهد. در این راستا زنان سرپرست به دلیل زن بودن و حمل نقشی مردانه به طور ناخواسته‌ای دچار تعارضی رفتاری شده و از سوی دیگر جامعه به دلیل عدم حضور همسر همواره این قشر را نادیده گرفته و به رسمیت نمی‌شناسد و قطعاً این آسیب متضمن خسارت‌های جبران ناپذیری برای فرد، خانواده و جامعه است (سفیری، احیایی، مرکزی، ۱۳۹۹).

زنان در کنش‌های متقابل خود با دیگران، رفتارها و موقعیت‌های خود را، به گونه‌ای بازاندیشانه تفسیر نموده و به آنها واکنش نشان می‌دهند. بر این اساس در مواردی زنان به صورت ارادی و داوطلبانه از روابط کنار رفته و به طردی خود خواسته روی می‌آورند، در واقع یکی از عمده مقولاتی که منجر به چگونگی درک طرد اجتماعی می‌شود، آگاهی از نقش‌های جنسیتی و احساس محرومیت ناشی از موقعیت فرودست در مقایسه با دیگران در بین زنان سرپرست خانوار است. در این پژوهش نیز روایت مصاحبه شونده‌گان از مناسبات اجتماعی شان نشان می‌دهد که این گروه از زنان هنگامی که در مقام مقایسه خود با دیگران برمی‌آیند، احساسی درونی ناشی از فرودستی موقعیتی و منزلتی در آنان شکل می‌گیرد که منجر به فاصله گرفتن از دوستان و افراد فامیل می‌گردد. مشارکت کننده II-05 بیان می‌کند: "از وقتی که تنها شدم رابطه‌ام هم با دوستانم خیلی کم شده است. از رفتار شون معلومه که احساس دلسوزی بیش از حدی به من دارند و این نیز برایم اذیت کننده است."

از دیدگاه فوکو گروه‌هایی از اجتماع که از قدرت، منابع و فرصت‌ها محروم می‌شوند به تدریج به طردی خود خواسته تن می‌دهند. از نظر وی هر رابطه‌ای، رابطه قدرت است و از آنجا که طرد نیز جزئی جدایی‌ناپذیر از روابط قدرت است، در هر جامعه‌ای افرادی که از منابع و منزلت کمتری برخوردارند، به تدریج به حاشیه رانده می‌شوند و یا حتی این کار را از طریق موقعیت‌های وابستگی و احساس فرودستی که به فرد القا می‌شود به انجام می‌رسانند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹).

از سویی عادت واره‌های فرهنگی که در خرده فرهنگ‌های اجتماعی جای خوش کرده‌اند نیز بر طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار تاثیر گذار است. به نظر گرانووتر افراد و گروه‌هایی در جامعه وقتی احساس کنند که در موقعیت‌هایی متفاوتی از کلان اجتماع واقع شده‌اند، احساس اذیت شدن پیدا می‌کنند، به تدریج و یا دفعتاً پیوندهای اجتماعی قبلی خود را ضعیف و حتی قطع می‌کنند (همتی و کریمی، ۱۳۹۷). مشارکت کننده III-03 می‌گوید: "رفت و آمدم با فامیل کم شده. زیرا که واقعا نمی‌خوام بعد از فوت همسرم با کسی ازدواج کنم ولی فامیل اصرار دارند که خوب نیست در این جامعه یک زن در سن من تنها باشه". همچنین هنوز هم در بسیاری از خرده فرهنگ‌های ایران، ازدواج نکردن زنان بعد فوت همسر را یکی از مؤلفه‌های وفاداری و نجابت زن می‌دانند و در شرایط بی همسری روابط اجتماعی اینان توسط خانواده خود و یا همسرشان به شدت کنترل می‌شود. ضرب‌المثلی در این خصوص در اکثر نقاط ایران رایج است که "زن بیوه، چادرش هم باهش دشمنه" به این معنی که باید به شدت مواظب رفت و آمدهای خودش باشد. در نقطه مقابل در برخی دیگر از نقاط ایران رسم "زن بردارستانی" رایج است (مختاری و دهقانی، ۱۴۰۰). پر واضح است که چنین مؤلفه‌هایی فرهنگی موجب آزار زنان سرپرست خانوار شده و آنان

نیز در مقابل به طردی خود خواسته تن می دهند. مشارکت کننده I-05 می‌گوید: "از وقتی که همسرم فوت کرده، خانواده‌اش اصرار دارند که باید زن پسر دیگرشان شوم. من هم به شدت با این رسم مخالفم. زیرا که اولاً از من ۲۰ سال بزرگتر است و ثانیاً همسر و فرزند دارد."

همچنین از آنجایی که اعتبار و امنیت اجتماعی زنان در جوامع سنتی وابسته به ازدواج آنها و بودن در کنار همسرانشان است، لذا زنان سرپرست خانوار با از دست دادن همسر خود در معرض گسست از روابط فAMILI، همسایگی و دوستی و شرمساری ناشی از حضور در جمع قرار می‌گیرند (زارع و صفری دشتکی، ۱۳۹۸). داده‌های این تحقیق نیز نشان می‌دهند، زنان سعی در پنهان کردن سرپرستی خود دارند تا از این طریق حاشیه امنی برای روابط و فعالیت‌های اجتماعی خود به وجود آورند، چراکه به هر دلیلی تنهایی و سرپرست بودن آنها فاش شود روابطشان با دیگران مخدوش شده و هزینه‌های سنگینی بر آنان تحمیل می‌شود، به همین دلیل اکثر زنان سرپرست خانوار به دلیل آگاهی از محدودیت‌های فرهنگی، از سطح روابط شخصی خود می‌کاهند و کمتر تمایلی به آشکارسازی آن دارند. مشارکت کننده III-02 می‌گوید: "خودتون می‌دونید در جامعه ما به یک زن بی شوهر به چشم خوبی نگاه نمی‌کنند. بنابراین سعی می‌کنم که اولاً کسی متوجه شرایطم نشه و وقتی هم که موقعیتم رو فهمید سعی می‌کنم رفت و آمدم رو کم کنم."

با این حال اگر روابط زیسته زنان سرپرست خانوار را بر روی یک طیف در نظر بگیریم؛ عده‌ای از این زنان، خواستار رابطه متعادلی هستند؛ و به زعم گافمن (۲۰۰۶) این زنان، برای حفظ کنش‌های خود، تمهیداتی را اندیشیده‌اند که به "مدیریت تاثیرگذاری" معروف است. تغییر در میزان مناسبات اجتماعی‌شان نسبت به زمانی که همسر داشتند در برخی از آنان نوعی عزلت‌نیشینی را به همراه دارد. مشارکت کننده II-01 که می‌گوید: "سعی می‌کنم با کسی رفت و آمد نکنم. نه دوست دارم کسی به من کاری داشته باشد نه من با کسی کاری دارم..". برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز اذعان داشتند که اکنون نسبت به قبل، میزان ارتباطات بیشتر شده‌است.

نکته مهم دیگر در خصوص ارتباط زنان سرپرست خانوار با مردان در عرصه خصوصی و عمومی است که برای برخی از آنان اتفاق افتاده‌است؛ طیفی از هیچ تا همه را روایت این زنان می‌توان دریافت. به زعم گیدنز (۲۰۰۸) در نظام پسانتی، هویت‌های شخصی بازاندیشی می‌شود و انسان‌ها دائماً هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنند (واحدی و باب اناری، ۱۳۹۹). در این خصوص مشارکت کننده III-03 می‌گوید: "همه مردها برام یکی هستند. به کسی همیشه اعتماد کرد. هر کی میاد قصد سو استفاده داره". با این حال "بی اعتمادی به مردان" کلید واژه مناسبات اجتماعی زنان سرپرست خانوار با مردان، حتی مردان فامیل است. به طوری که همه مصاحبه‌شوندگان، چه آنان که با مردان رابطه اجتماعی داشته‌اند و چه آنانی که هیچ ارتباطی را تجربه نکرده‌اند؛ از بی اعتمادی نسبت به مردان هراس داشتند؛ بی اعتمادی که سبب فاصله‌گیری و بازاندیشی رابطه آنان با مردان شده‌است.

فضای زیسته

فضای زیسته بستری است که روابط در آن رخ می‌دهد و بر کم و کیف مناسبات اثر می‌گذارد. شواهد حاکی از آن است که فضای سنتی-مذهبی، در طول زمان، شرایط متفاوت و گاهی نابرابری را برای زنان

رقم زده‌است. این امر در شهرهای کوچکتر اوج بیشتری دارد (همتی و کریمی، ۱۳۹۷). اکنون به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که زنان سرپرست خانوار، فضای زندگی خود را چگونه تجربه می‌کنند؟ در مصاحبه با مشارکت کنندگان این پژوهش اولین مضمونی که در این خصوص به دست آمد "نقش‌های اجتماعی" آنان بود. عبارات مهم در روایت مشارکت کنندگان نشان‌دهنده آن بود، که در صورت فراهم شدن زمینه فعالیت آنان در عرصه عمومی، این گروه از زنان ترجیح می‌دهند که مشاغل زنانه را انتخاب نمایند، مشاغلی که با زنانگی آنها همخوانی داشته باشد. با این حال در حالی که نظریه‌های انتخاب شغل تاکید دارند که اکثراً تصمیم‌گیری‌ها در این باره معمولاً از بلوغ تا ابتدای دوره جوانی اتفاق می‌افتاد (جلیلیان و پاپ زن، ۱۳۹۸)، اما به عهده گرفتن سرپرستی خانوار، محاسبات قبلی این گروه از زنان را به هم می‌ریزد. در این باره مشارکت کننده II-05 بیان می‌کند: "قبل از ازدواج خیلی به هنر علاقه داشتم و همیشه آرزو می‌کردم بعد از اینکه ازدواج کردم در ایام فراغت به نقاشی بپردازم. ولی با فوت همسر همه چیز به هم ریخت". به بیانی، این زنان نیز مانند سایر هم‌نوعان خود دست به انتخاب شغل‌های متناسب با جنسیت و ارزش‌های فرهنگی می‌زنند، اما آنگاه که با واقعیت سرپرستی خانوار مواجه می‌شوند، مسیرهای متفاوتی را انتخاب می‌نمایند. مشارکت کننده I-03 اظهار داشت: "چند وقت بود که در یک مرکز تولید گل و گیاه کار می‌کردم، اصلاً تصور نمی‌کردم که یک روز بتوانم با فرغون خاک رو جابجا کنم، کمتر زنی این کارها رو انجام می‌ده". مضمون برجسته‌ای که در روایت مشارکت کنندگان از فعالیت در عرصه عمومی بارز بود، چالش آنان در ترکیب شغل و مراقبت از خانواده بود. در واقع آنچه به عنوان یک شاخصه در روایت این گروه از زنان انعکاس داشت چالش آنان در پارادایم بین دو عرصه خصوصی و عمومی بود.

از سویی نتایج پژوهش‌های متعددی، منجمله شالچی و عظیمی (۱۳۹۸) و ویسانی، دل پیشه، سایه میری، نادری و سهراب نژاد (۱۳۹۳) نشانگر آن است که این گروه از زنان در تله فقر و نابرابری جنسیتی در عرصه عمومی گرفتار می‌شوند، روایت مشارکت کنندگان این پژوهش نیز نشان داد که این زنان هنگامی که به فعالیت در عرصه عمومی می‌پردازند، به احساس ارزشمندی از خود دست می‌یابند، قدرت تصمیم‌گیری‌شان افزایش می‌یابد و مهارت حل مساله آنها نیز ارتقاء پیدا می‌کند. در این رابطه مشارکت کننده III-03 بیان می‌کند: "احساس خوبی نسبت به خودم دارم. درست است که مسئولیت یک زندگی، کاری سختی است، ولی اینکه فهمیده‌ام که منم می‌توانم روی پای خودم بایستم حال خوبی به من می‌دهد. باور می‌کنید که از کار بیرون و خانه خسته می‌شم، ولی بازم از خودم راضی‌ام. به این دلیل که حالا به راحتی، خودم می‌تونم تصمیم بگیرم که چطور مشکلات رو حل کنم".

از سویی دیگر مشارکت کنندگان این مطالعه، در عرصه خصوصی خود را فردی می‌دانستند که توانایی انجام امور خانه‌داری را دارند. در این زمینه مشارکت کننده IIII-01 بیان می‌کند: "یک زن همیشه در خانه حواسش به نیازهای دیگران هست". به تعبیری این نیم زنانه، در کنار نیم مردانه، ضمن قبول نقش‌های اجتماعی و اشتغال در عرصه عمومی تلاش می‌کند که از وظایف خانه‌داری خود غفلت نرزد. با این حال فعالیت در عرصه عمومی برای تامین نیازهای خانواده، نرمی زنانه آنان را دچار سایش کرده‌است، به طوری که روایت آنان نشان می‌دهد، موفقیت در عرصه عمومی مستلزم کنار گذاشتن ترجیحات زنانگی‌شان است. مشارکت کننده IIII-02 در این خصوص می‌گوید: "من عادت کرده‌ام که مرد باشم". با این حال اکثریت این زنان معتقد بودند که می‌بایست در عرصه خصوصی مراقبت‌های زنانه خود را اعمال کنند. از اینجاست

که صدای پارادیم معنایی در دو عرصه خصوصی و عمومی به گوش می‌رسد. آن ویژگی که در بیرون از خانه و در مناسبات اجتماعی ناتوانی و ضعف محسوب می‌شود، اتفاقاً در قلمروی خصوصی لازمه موفقیت است.

این گروه از زنان به دلیل ایفاء نقش‌های متعدد در عرصه‌های گوناگون، در تربیت فرزندان دچار فقر زمانی هستند. به بیانی از آنجا که این زنان مجبور به ایفاء نقش در درون و بیرون از خانه هستند، زمان کمتری را می‌توانند به تربیت فرزندان خود اختصاص دهند. در این ارتباط مشارکت‌کننده III-04 بیان می‌کند: "از این جهت که کارم در بیرون باعث شده مقداری از مشکلات خانه را حل کنم خوشحالم؛ اما مشکل جدیدی به خانواده اضافه شده، فکر می‌کنم که بچه‌ها دارند از کنترل تربیتی‌ام خارج می‌شوند". از سویی فعالیت این گروه از زنان در عرصه عمومی نیز هنگامی که فرزندشان در سنین قبل از دبستان است برایشان یک چالش جدی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه مشارکت‌کننده III-02 بیان می‌کند: "حالا که بچه‌ام کوچک هست و کاملاً باید کنارش باشم، باید برم کار کنم. واقعا از این بابت خودم را سرزنش می‌کنم". سومین چالشی که زنان سرپرست خانوار در تربیت فرزندان با آن مواجه‌اند، مرتبط با فرزندان ذکور آنهاست. زیرا زنانی که فاقد همسر هستند (زنان مطلقه و بیوه)، در ارائه یک مدل مطلوب مردانه به فرزند پسر با مشکلاتی مواجه‌اند. مشارکت‌کننده I-03 می‌گوید: "به نظرم می‌رسد که پسرمد دارد مثل خود من میشه و از این بابت نگرانم. حالا می‌فهمم که داشتن یک پدر برای تربیت مردانه چقدر مهم است". با این حال از این جهت که پدری بی‌کفایت، مجرم، معتاد در دسترس فرزندانشان نیست و از این حیث خطری جدی در روند تربیت ندارد، احساس رضایت می‌کنند.

از سویی ریتزر^۱ (۲۰۰۹) معتقد است که جامعه این گروه از زنان را وادار می‌دارد تا میان بسیاری از نقش‌های پیچیده نوسان کنند (همتی و کریمی، ۱۳۹۷). مصاحبه‌شوندگان این پژوهش نیز متفق‌القول بودند که روابطشان بعد از طلاق و یا فوت همسرشان، به خصوص با زنان دارای همسر به میزان قابل توجه‌ای کاهش یافته‌است. مشارکت‌کننده III-03 در این باره می‌گوید: "بعد از این که همسرمد فوت کرد، بسیاری از زنان همسرم خودم که اقوام بودند با من قطع رابطه کردند". لذا به نظر می‌رسد که این زنان در مناسبات اجتماعی متناقضی مانده‌اند. از یکسو مورد طرد زنان اقوام خویش که احساس خطر کرده‌اند؛ قرار گرفته و از سمت دیگر میل به ارتباط در جهان عمومی آنان را به سمت ارضاء نیازهای اجتماعی می‌کشاند. در این نقطه از فضای زیسته است که تعدادی از آنان تغییر مسیر می‌دهند و جهت خود را به سمت انزوا‌گزینی تغییر می‌دهند.

روایت زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش از فضای زیسته‌شان بیانگر آن بود که جهان‌شان، جهانی پر تناقض است. تناقضی که بر مناسباتشان در دو عرصه عمومی و خصوصی سایه افکنده‌است. نبود همسر و مسئول خانواده شدن، مناسبات اجتماعی‌شان را در سپهر عمومی پررنگ‌تر کرده، و در میزان، نوع و جنس ارتباط زیسته‌شان تغییراتی ایجاد نموده‌است و از دو سمت آماج مصائب قرار می‌گیرند، از یک سو فقر و عدم توانمندی در یک جامعه مردم‌محور و از سوی دیگر تجربه زیسته آنان در جهانی مشحون از تناقض، آنان را رنج می‌دهد. بنابراین به طور اجتناب‌ناپذیری دو محور "تلاش برای فاصله‌گیری" و "بازاندیشی در

^۱Ritzer, G .

رابطه‌ها" را در فضای زیسته خود در پیش می‌گیرند. در نتیجه زندگی این زنان در هر دو بعد خصوصی و عمومی با چالش همراه است.

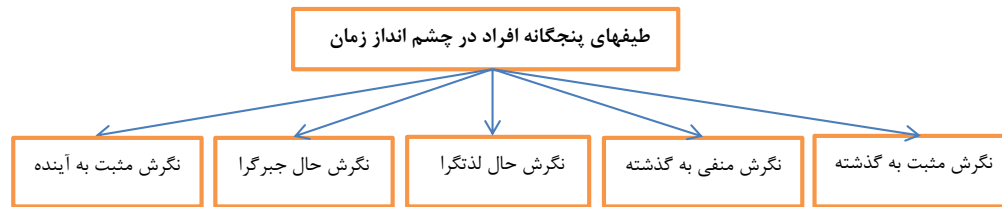
مصاحبه شونده‌گان این پژوهش بر ناامنی و مسموم بودن فضای زندگی حقیقی و مجازی متفق القول بودند. بنابراین اعتماد نداشتن به فضای عمومی و مناسبات آن باعث شده تا محیطی سرشار از ریسک و ناامنی پیوسته گرداگرد آنان را احاطه کند و مناسبات اجتماعی آنان را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. در این خصوص مشارکت کننده II-05 می‌گوید: "از این می‌ترسم که بفهمند شوهر ندارم، هزار رقم نگاه و نظر به یک زن بی شوهر دارند". شاید همین ترس از برچسب زدن هاست که برخی از زنان سرپرست خانوار را به زعم گافمن مجبور به بازی نقش می‌کند.

زمان زیسته

پر واضح است که تجربه زیسته هر فردی و منجمله زنان سرپرست خانوار، ساختاری ادراکی در وی ایجاد می‌کند که می‌توان آن را در قالب یک چارچوب زمانی در نظر گرفت. در همین این راستا زیمباردو^۱ (۲۰۰۳) مفهوم چشم‌انداز زمان^۲ را در سال ۱۹۹۲ به عنوان یک بعد اساسی در ساختار روانشناسی شناختی ابداع کرد. وی معتقد است که این مفهوم یکی از قدرتمندترین عوامل موثر بر تمامی ابعاد رفتار انسان به ویژه کیفیت زندگی است (واحدی و خسروی باب اناری، ۱۳۹۹). این مفهوم فرآیندی اساسی در حوزه شناختی است که افراد جهان زیسته خودشان را از این طریق ادراک و تفسیر و با آن تعامل برقرار می‌کنند. به اعتقاد وی ابعاد زمانی شامل گذشته حال و آینده است. در واقع چشم انداز زمان بازتاب شیوه شناختی افراد برای ارتباط با مفهوم روان شناختی گذشته، حال و آینده است. بر اساس این مدل افراد را می‌توان به پنج طیف تقسیم کرد. الف: "افراد دارای نگرش گذشته مثبت". این گروه از مردم دارای نگرشی گرم، عاطفی، مثبت و در حسرت آرزوهای گذشته هستند و چشم انداز مثبتی نسبت به گذشته دارند. ب: "افراد با نگرش منفی نسبت به گذشته". این گروه از افراد دارای دیدگاهی منفی و بدبینانه نسبت به وقایع گذشته هستند و با نوعی بدبینی و تاسف نسبت به گذشته و نگرش منفی نسبت به آن مشخص می‌شوند. ج: "افراد با نگرش لذت‌گرا در حال". این افراد دارای شور و انرژی زیادی برای کسب لذت هستند و در زمان حال زندگی می‌کنند. در واقع این افراد در لحظه زندگی می‌کنند، از ناراحتی اجتناب می‌کنند و به دنبال تجارب لذتبخش هستند. د: "افراد دارای نگرش جبرگرا نسبت به حال". این افراد اعتقاد راسخی به جبر و تقدیر در سرنوشت داشته و دیدگاهی درمانده و ناامید نسبت به زندگی دارند؛ بر این باورند که آینده از پیش مقدر شده است و نمی‌توانند تغییری در آن ایجاد کنند. ه: "افراد دارای چشم‌انداز مثبت نسبت به آینده". این افراد واجد برنامه‌ریزی در زندگی، تامل درباره پیامدهای آتی رفتارشان و انجام تعهداتشان هستند. اینان بر آینده تمرکز دارند و به ارزیابی احتمال پاداش‌ها، موانع و چالش‌های پیش رو پرداخته و سپس اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند. با این توصیف، افراد در مقابله با هر تجربه زیسته‌ای متفاوت از دیگری عمل می‌کنند (پروندی و عارفی، ۱۳۹۸).

^۱Zimbardo, P.G .

^۲Time perspective



شکل ۴. تقسیم‌بندی افراد در چشم انداز زمان

نتایج پژوهش حاضر نشان از این دارد که مسمومیت و ناامنی فضای زیسته زنان سرپرست خانوار، تجربیات و ادراک آنان در زمان را نیز نامتعیین و بی‌ثبات کرده‌است. آخرین سوال مطالعه حاضر این بود که گذشته، حال و آینده خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مشارکت‌کننده III-04 در این خصوص می‌گوید: "به زندگی گذشته‌ام که نگاه می‌کنم، سر در گم می‌شوم، الان هم واقعا نمی‌دانم چکار کنم. سرنوشتم را به خدا سپرده‌ام". با این حال علی‌رغم تحمل مصائب، برخی از مصاحبه‌شوندگان نگرش مثبتی به گذشته شان داشتند.

از سویی زمان حال برای زنان سرپرست خانوار بسیار قابل تأمل است. واقعیتی که در لابه‌لای سخنانشان رخ می‌نماید، نشان می‌دهد که به نوعی میل دارند تا گذشته را فراموش کنند و از اکنون خود لذت ببرند. مشارکت‌کننده III-02 می‌گوید: "چند وقت است که با خودم فکر می‌کنم که اصلا چه نتیجه‌ای دارد که دائم بنشینم و به گذشته فکر کنم. اصلا مگر گذشته خوبی داشتم که بهش فکر کنم. تصمیم گرفتم همه چیز را فراموش کنم و به همین حالا فکر کنم. از همین حالا لذت ببرم. با دوستان قدیمی‌ام ارتباط برقرار کرده‌ام. ورزش می‌روم؛ و به کلاس موسیقی که همیشه آرزویم را داشتم می‌روم. حالا واقعا دارم از زندگی‌ام لذت می‌برم". همچنین برنامه‌ریزی برای آینده، در نظر گرفتن شرایط موجود و امید به بهبودی شرایط، چشم‌انداز دیگری بود که در روایت زنان سرپرست خانوار آشکار بود. مشارکت‌کننده III-02 درباره آینده‌اش می‌گوید: "خیلی امید دارم که در آینده زندگی‌ام بهتر شود. می‌دانم که الان سرمایه بالایی برای شروع ندارم؛ و حتی می‌دانم که خانواده حمایت‌کننده‌ای ندارم؛ اما یک چیز دارم و آن اراده‌ام برای ساختن یک زندگی بهتر است. هر چند می‌دانم راهی سخت در پیش دارم".

با این حال در اکثر روایت‌ها امیدوار بودن از یکسو و ناامیدی از سوی دیگر، محورهایی هستند که این زنان از آینده خود مجسم می‌سازند. آینده تعداد کمی از مصاحبه‌شوندگان در حاله‌ای از ابهام فرورفته، به آن امید می‌دارند و علت را بی‌اعتمادی به اطرافیان خود می‌دانند. مشارکت‌کننده III-01 می‌گوید: "به آینده امید می‌دارم. فکر می‌کنم نشه به کسی اعتماد کرد و باید تنها بمونم. منظورم اینه به اینکه یک همراه و شوهر خوبی پیدا کنم امید می‌دارم. والا من که مشکل مالی ندارم. ولی به داشتن یک زندگی آرام کنار یک مرد متعهد که دوستم داشته باشه، امید می‌دارم. حداقل تا الان که بعد چند سال که تنها هستم به کسی اعتمادی نکردم". با این حال اکثریت مصاحبه‌شوندگان آینده خود را به آینده فرزندشان گره زده‌اند. در هر حال گذشته تلخ از یکسو و آینده نامتعیین از سوی دیگر، مقوله اصلی در روایت بسیاری از این زنان بود که می‌توان از آن با عنوان "معلق بودن در زمان" یاد کرد. به طوری که این وضعیت مناسبات اجتماعی

متعارضی را برایشان فراهم کرده است که حاصل آن روابط ناپایدار، مشوش و سردرگم در مناسبات اجتماعی است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در حوزه اجتماعی پرداخته و بر اساس الگوی روشی ماکس ونمنن چهار بعد "بدن زیسته، روابط زیسته، فضای زیسته و زمان زیسته" از مناسبات اجتماعی آنان را مورد مطالعه قرار داده است. داده‌ها که توسط مصاحبه‌ای نیمه ساختارمند از ۲۱ زن سرپرست خانوار که به روش هدفمند از شهر مشهد انتخاب شده بودند، نشان می‌دهد که در بعد تنانگی تشویش و سردرگمی بر سرتاسر زندگی آنان سایه افکنده است. فقدان همسر برای این گروه از زنان آنان را در تعامل با بدنشان در یک طیف گسترده از حفظ حجاب و شرافت بدنی تا کامجویی از آن قرار داده است. با این حال بسیاری از آنان معتقدند که زیسته بدنشان در مناسبات اجتماعی نسبت به زمانی که دارای همسر بوده‌اند محدودتر شده است. به تعبیری اهمیت بدن برای این زنان از یکسو به منظور کسب شرافت و آبروی خانوادگی و از سوی دیگر ابزاری برای نمایش زنانه به منظور جبران محدودیت‌ها و اعتراض به قوانینی که یک جامعه مردسالار برای آنان وضع کرده است مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال به تعبیر کافمن بدن برایشان تلاقیگاه رفع نیازها شده و فقدان همسر نیز حرکت آنان را در این مسیر سیال‌تر از گذشته کرده است. به این معنا که چنانچه زنی که فاقد همسر است بخواهد با استفاده از بدن بر علیه قوانین موجود رفتار کند، آزادانه‌تر و با موانع کمتری این امر را انجام می‌دهد.

روایت مصاحبه‌شوندگان نشان داد که از یکسو به شدت تحت فشار اقتصادی قرار دارند، و از سوی دیگر حرمت نفس خود را در معرض آسیب می‌بینند؛ در نتیجه دست به انتخاب "گسست از پیوندهای اجتماعی" می‌زنند؛ در نتیجه به اعتقاد لویک، وقتی که فرد دست به «طرده خواسته» و یا «ناخواسته» خویش دست می‌زند، به تدریج پیوندهای قبلی را هم می‌گسلد و در نتیجه از حمایت‌های احتمالی این پیوندها نیز محروم می‌گردد (لاوویک، ۲۰۱۶). زنان مصاحبه‌شونده بیان کردند که بعد از قبول سرپرستی و ایجاد توأمان نقش پدری و مادری و یا زن و شوهری، به حمایت نیاز داشتند. با اینحال به تعبیر کافمن نوع حمایت‌های که اجتماع از یک زن سرپرست خانوار می‌کند او را وادار می‌دارد که در ادراکشان از حمایت‌ها مورد نیاز در نوسان باشد (کافمن، ۲۰۲۰). این در حالیست که نتایج پژوهش حیدرخانی و همکاران (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که دریافت حمایت‌های اجتماعی با مناسبات اجتماعی زنان سرپرست خانوار، رابطه مستقیمی دارد.

از سویی نتایج نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی، بی‌ثباتی و مسموم بودن حاکم بر روابط، مخصوصاً ارتباط با جنس مخالف، بر مناسبات اکثریت آنان سایه انداخته و زمینه را برای بروز هویتی متناقض فراهم آورده است؛ پر واضح است که عمده‌ترین این تغییرات در ساختار مناسبات اجتماعی آنان نمایان می‌شود. فقدان همسر، خواسته و یا ناخواسته برایشان نقش مضاف مردانه را فراهم آورده است؛ این در حالیست که لازمه تنانگی برای آنان ایفاء نقش زنانه است. در نتیجه به زعم باومن در تجربه زیسته اجتماعی‌شان از یک تناقض ساختاری رنج می‌برند. گروهی از آنان تلاش می‌کنند از دیگران فاصله بگیرند و از دامنه ارتباطات خود در این فضای آفت زده بکاهند (مختاری و دهقانی، ۱۴۰۰). بنابراین برای این گروه "تلاش برای فاصله گرفتن" بیشتر مناسبات آنها را پوشش می‌دهد. این در حالیست که عده‌ای از آنان "بازاندیشی رابطه‌ها" را

محور مناسبات اجتماعی خود قرار داده‌اند. این گروه طیف وسیعی از مناسبات اجتماعی، از احتیاط در برقراری روابط تا گسترش آن را تجربه می‌کنند.

فضای زیسته نیز برای این زنان بستری است که روابط در آن رخ می‌دهد و بر کم و کیف مناسبات آنان اثر می‌گذارد. نتایج نشان می‌دهد سریعترین تغییر در فضای زیسته زنان سرپرست خانوار در "نقش‌های اجتماعی" آنان رخ می‌دهد. زیرا که فقدان همسر، به طور اجتناب‌ناپذیری حضور آنان را در سپهر عمومی پررنگ‌تر از گذشته کرده‌است. چنین شرایطی برایشان "همبازی نقش پدری و مادری" و نیز "همبازی نقش زنی و شوهری" را به همراه دارد. بنابراین به عهده گرفتن سرپرستی خانوار، محاسبات قبلی این گروه از زنان را به هم می‌ریزد. در نتیجه چالش جدی برای آنان "درهم آمیزی موفق شغل و ایفاء نقش‌های زنانه" است. هر چند تعدادی از آنان هنگامی که حضور پررنگ‌تری را در عرصه اجتماعی تجربه می‌کنند به احساس خودارزشمندی می‌رسند، با این حال حضور مردانه در عرصه عمومی نرمی مناسبات زنانه آنان را دچار سایش کرده‌است (چن و همکاران، ۲۰۱۷).

شواهد این مطالعه نشان داد که زمان زیسته زنان سرپرست خانوار نیز دارای تمامی طیف‌های شخصیتی در "نظریه چشم انداز زمان زیمباردو" است (کافمن، ۲۰۲۰). به طوری که گروهی از آنان چشم‌انداز روشنی نسبت به تجربه زیسته گذشته خود دارند. این در حالیست که تعدادی از آنان نگرشی منفی به گذشته‌شان دارند. همچنین برای گروهی از آنان زمان اکنون مهم است. و در لابه‌لای سخنانشان نشانه‌هایی از میل به فراموش کردن گذشته و لذت بردن از اکنون وجود دارد. این در حالیست که برخی از آنان خود را تسلیم سرنوشت از پیش نوشته شده می‌دانند و از هر گونه تلاشی برای تغییر در وضعیت خود دست بر می‌دارند. اما گروهی نیز هستند که علاوه بر اینکه به آینده خوشبین هستند، سعی می‌کنند بر ناامیدی خود فائق آیند و با در نظر گرفتن شرایط موجود تلاش می‌کنند تا تصمیم‌گیری مناسبی را برای آینده داشته باشند. اکنون فارغ از این که چالش‌های زیسته این زنان را ارزش‌گذاری کنیم، می‌توانیم به این پارادایم فکر کنیم، به حضور متناقض زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی شان در دو عرصه خصوصی و عمومی و به پیام‌هایی که اعضای این دو عرصه به او می‌دهند. مقالات آینده می‌توانند تصویری واضح‌تری از این مناسبات را عرضه کنند.

از سویی امروزه در ایران سازمان‌های گوناگونی متولی حمایت از زنان سرپرست خانوار هستند. با این حال هیچیک از آنان، حتی معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری (به عنوان بالاترین مرجع سیاسی مرتبط با زنان سرپرست خانوار)، آمار دقیقی از این زنان ندارد. مضاف بر اینکه بسیاری از سازمان‌ها و مسئولینی که مستقیماً با آسیب‌های اجتماعی، همچون زنان سرپرست خانوار سر و کار دارند، آسانترین گزینه را در قبال این پدیده‌ها که همانا پنهان کردن اطلاعات و آمارهای مربوطه است را پیشه خود می‌سازند. پرواضح است که این وضعیت، هر پژوهشی را با محدودیت مواجه می‌نمود. از سویی هر چند که در این تحقیق تلاش شد تا در روند مصاحبه، با تمهیداتی مناسب و اجرایی همدلانه، مشارکت‌کنندگان بدون دغدغه، به روایت خود از مناسبات اجتماعی بپردازند، لیکن از آنجا که ساختار روانی آنان به شدت با بی‌اعتمادی گره خورده است، برخی از آنان، از بیان ابعادی از تجربه زیسته خود پرهیز می‌نمودند. بنابراین پیشنهاد می‌شود دقت بیشتری مبتنی بر واقعیت در این زمینه صورت گیرد. به طور مثال حمایت‌های اجتماعی از زنان دارای

همسر بی کفایتی صرفاً به دلیل داشتن همسر، در قانون پیش بینی نشده است، لذا پیشنهاد می‌گردد قانونگذاران، توجه جدی به این گروه از زنان سرپرست خانوار در وضع قوانین داشته باشند. علاوه بر این پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های متولی زنان سرپرست خانوار طی یک روند قانونی شناسایی، ساماندهی و در یکدیگر ادغام شوند و سپس هر یک به عنوان یک قطب، طور تخصصی به ارائه حمایت از زنان سرپرست خانوار بپردازند.

موازین اخلاقی

این مقاله مستخرج از رساله دکتری رشته مشاوره نویسنده اول در پردیس بین‌المللی ارس دانشگاه تهران به شماره مصوبه ۱۴۹۸۵۶ مورخه ۱۴۰۰/۳/۸ است، که کلیه اصول اخلاقی در پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی مطابق با بیانیه هلسینگی در آن رعایت شده است.

سپاسگزاری

نویسندگان از سازمان بهزیستی، کمیته امداد، بنیاد شهید و امور ایثارگران و دفتر امور زنان و خانواده استانداری خراسان رضوی به جهت همکاری تشکر و قدردانی می‌نمایند این در حالیست که قطعاً بدون همکاری زنان سرپرست خانواده، به عنوان مشارکت کنندگان اصلی، انجام این پژوهش میسر نبود، از تمامی این زنان بزرگوار نیز نهایت قدردانی می‌کنیم.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول نویسنده رساله دکتری مشاوره، نویسنده دوم راهنمای اول، نویسنده سوم راهنمای دوم و نویسنده چهارم، مشاوره رساله بوده‌اند.

تعارض منافع

در روند انجام این پژوهش هیچگونه حمایت مالی از سوی افراد حقیقی و یا حقوقی صورت نگرفته است. همچنین پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع ندارد.

منابع

- اباذری، یوسف، صادقی فسایی، سهیل، و حمیدی، نفیسه. (۱۳۸۷). احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره. پژوهش زنان، ۲(۱): ۲۴-۳۹.
- احمد-نیا، شیرین، و کامل قالیباف، آتنا. (۱۳۹۶). زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آنها. رفاه اجتماعی، ۱۷(۶۵): ۱۰۳-۱۳۶.
- اروجلو، شهلا، و خدابخشی کولایی، آناهیتا. (۱۳۹۵). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و امید زنان سرپرست خانوار با تمایل یا عدم تمایل به ازدواج مجدد. تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، ۳(۲): ۱۰۱-۱۱۰.

- افراسیابی، حسین، و جهانگیری، ساناز. (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین‌شهر). زن در توسعه و سیاست، ۱۴(۴): ۴۳۱-۴۵۰.
- افشانی، سید علیرضا، و فاتحی، الهام. (۱۳۹۵). توانمندی زنان سرپرست خانوار و عوامل اجتماعی - فرهنگی مرتبط با آن: مطالعه زنان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر تبریز. زن و جامعه، ۷(۳): ۱۹-۳۸.
- آقاسی بروجینی، وحید، قلی زاده، آذر، و اعتباریان، اکبر. (۱۳۹۸). شناسایی مؤثرترین عوامل اثرگذار بر ارتقاء فرهنگ کار برای زنان سرپرست خانوار با استفاده از تکنیک (DEMATEL). زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۱۰(۲): ۸۷-۱۱۷.
- پروندی، علی، و عارفی، مختار. (۱۳۹۸). پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی بر اساس امیدواری و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان سرپرست خانوار. مطالعات زن و خانواده، ۷(۲): ۸۹-۱۱۴.
- جعفری، اصغر، جعفری، صبا، و حسینی، سید مجید. (۱۳۹۶). اثربخشی توانمندسازی روانشناختی در کاهش اضطراب و بهبود کارکردهای اجرایی زنان دارای همسر معتاد. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۸(۳۲): ۸۹-۱۰۹.
- جلیلیان، نسرين، و پاپ‌زن، عبدالحمید. (۱۳۹۸). موانع و محدودیت‌های موفقیت طرح‌های خودکفایی و کارآفرینی کمیته امداد امام خمینی (ره) مورد: زنان سرپرست خانوار دهستان هرسم، شهرستان اسلام آباد غرب. اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۸(۲۴): ۶۵-۷۸.
- حاجی حسنی، مهرداد، و اختیاری امیری، راضیه. (۱۴۰۰). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار استان چهارمحال و بختیاری برای حضور در بازار کار. مطالعات پلیس زن، شماره (۳۴): ۳۰-۵۰.
- حسن‌زاده، علی، ازوجی، علاء الدین، و قویدل، صالح. (۱۳۸۵). بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی. اقتصاد اسلامی، ۶(۶): ۴۵-۶۹.
- حسینی حاجی بکنده، احمد، و امیرفریار، معصومه. (۱۳۸۸). بررسی سلامت روان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران. پژوهش اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ۲(۳): ۲۰۱-۲۲۸.
- خانی، سعید، خضری، فرشید، و یاری؛ کتابون. (۱۳۹۶). مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان آباد شهر تهران. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۵(۴): ۵۹۷-۶۲۰.
- خسروی، زهره. (۱۳۸۰). بررسی آسیب‌های روانی- اجتماعی زنان سرپرست خانوار. علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۱(۳۹): ۷۱-۹۳.
- ربیعی، مرجان. (۱۳۹۶). تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- رفعت‌جاه، مریم، و ربیعی، مرجان. (۱۳۹۵). مطالعه تجربه ایفای هم‌زمان نقش شغلی - خانوادگی در زنان سرپرست خانوار با تأکید بر زنان دست‌فروش مترو. رفاه اجتماعی، ۱۶(۶۲): ۱۴۳-۱۸۶.

روشنی، شهره، تافته، مریم، خسروی، زهره، و خادمی، فاطمه. (۱۳۹۹). شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب‌ها. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۹(۳): ۶۹۳-۷۱۷.

زارع، رضا، و صفری دشتکی، محمد. (۱۳۹۸). طراحی و تبیین مدل پارادایمی کارآفرینی اجتماعی با رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: کمیته امداد امام خمینی (ره) استان فارس). زن در توسعه و سیاست. ۱۷(۱): ۱۴۷-۱۷۱.

سعید-منش، محسن، و مداینی، لیلا. (۱۳۹۸). اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر افسردگی و اضطراب و تاب‌آوری زنان افسرده سرپرست خانوار شهر تهران. مطالعات ناتوانی، ۹(۵): ۹-۱.

سعیدیان، فاطمه، و نیلی، محمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی تاثیر آموزش ابراز وجود بر سازگاری اجتماعی و خود-پنداره مثبت زنان سرپرست خانوار. مطالعات روانشناسی بالینی، ۲(۶): ۱-۲۶.

سفیری، خدیجه، احیایی، پویان، و مرکزی، آیدا. (۱۳۹۹). بررسی جامعه شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش اداره بهزیستی شهر مشهد. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۱(۱): ۶۵-۱۰۴.

سید-شریفی، منصوره، نوابی-نژاد، شکوه، فرزاد، والی-الله. (۱۳۹۸). مقایسه اثربخشی رویکرد هیجان‌مدار و طرحواره درمانگری بر خودکارآمدی والدگری مادران سرپرست خانواده. علوم شناختی، ۱۸(۷۶): ۴۰۷-۴۱۵.

شادی-طلب، ژاله، و گرایبی-نژاد، علیرضا. (۱۳۸۳). فقر زنان سرپرست خانوار. زن در توسعه و سیاست، ۱(۲): ۴۹-۷۰.

شالچی، سمیه، و عظیمی، میترا. (۱۳۹۸). مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۹۵ تا ۱۳۶۵. پژوهشنامه زنان، ۱۱(۲): ۱۱۳-۱۴۲.

شعبانی ورکی، بختیار. (۱۳۸۵). منطق پژوهش در علوم تربیتی و اجتماعی: جهت‌گیری نوین. مشهد: انتشارات به نشر. شعبانی ورکی، بختیار، و کاظمی، صدیقه. (۱۳۸۹). پژوهش کیفی؛ روش یا بوش؟ راهبرد فرهنگ، ۱۹(۵۴): ۳۳-۵۸.

شیانی، ملیحه، و زارع، حنا. (۱۳۹۸). فراتحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران. مطالعات جامعه‌شناسی، ۲۶(۲): ۶۷-۹۷.

شیخ‌الاسلامی، علی، و محمدی، نسیم. (۱۳۹۸). تاثیر آموزش خود دلسوزی شناختی بر سلامت روان (جسمانی کردن، اضطراب، بدکاری اجتماعی، افسردگی) زنان سرپرست خانوار. پژوهش‌های مشاوره، ۱۸(۷۰): ۸۳-۱۰۴.

صادقی، رسول، و ولدوند، لیلا. (۱۳۹۴). جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران. جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۷): ۵۵-۷۸.

عاطفی هنزنی، قربانعلی، شکر بیگی، عالییه، و احمدی، امیدعلی. (۱۴۰۰). تدوین مدل سلامت اجتماعی براساس حمایت اجتماعی و اعتماد اجتماعی در زنان سرپرست خانواده. مطالعات ناتوانی، ۱۱(۳۴): ۱-۱۰.

- عزیز محمدی، ساناز، راکبی، نازنین، کامران کوچصفهانی، سودابه، اسدی، هادی. (۱۳۹۸). نقش شفقت به خود و تحمل‌پریشانی در سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. مطالعات ناتوانی، ۹(۵۶): ۹-۱.
- علیرضا نژاد، سهیلا، و سرایی، حسن. (۱۳۸۶). گستره شبکه روابط اجتماعی زنان شهری و تأثیر تحصیلات دانشگاهی و اشتغال بر آن. پژوهشنامه علوم انسانی، ۵۳(۵): ۲۲۳-۲۵۲.
- غلامی، سمیه، احمدی، ساره، و محمدی، حمیده. (۱۳۹۸). تأثیر آموزش برنامه سبک زندگی اسلامی بر میزان آگاهی از مولفه‌های سبک زندگی و تغییر الگوی رفتاری خانواده در زنان سرپرست خانوار. زنان و خانواده، ۱۴(۴۷): ۷-۲۲.
- فیروزآبادی، سید احمد، صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۱): ۱۴۳-۱۷۴.
- قادری، فرزاد، و رضایی، نسیم. (۱۳۹۸). رابطه خودشفقتی، ارزش خود و حمایت اجتماعی ادراک شده با علائم اختلال شخصیت مرزی زنان: نقش میانجی احساس تنهایی و ناامیدی. مطالعات روانشناختی، ۱۶(۳): ۵۷-۷۴.
- قدیری معصوم، مجتبی، و احمدی، افسانه. (۱۳۹۴). سازه‌های مؤثر بر موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان فیروزکوه. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۷(۴): ۷۷۲-۷۵۹.
- گلدنبرگ، ایرنه، گلدنبرگ، هربرت. (۱۳۹۴). خانواده درمانی. ترجمه حمید-رضا حسین-شاهی برواتی و سیامک نقشبندی، تهران: انتشارات نشر روان. (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۰).
- لیندلف، تامس، و تیلور، برایان. (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: انتشارات همشهری.
- مجدآبادی، امرالله، نیک پیمان، نسرین، حضرتی گنبد، سارا، نوری، فاطمه، نوعی، الهام. (۱۳۹۸). کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران: یک مطالعه مروری. پژوهش پرستاری ایران، ۱۱(۶۲): ۵۸-۶۵.
- مختاری، مریم، دهقانی، حمیده. (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی در شهر یاسوج. مطالعات زن و خانواده، ۹(۳): ۷۸-۱۰۱.
- مدنی، سعید، و صفری، کیهان. (۱۳۹۹). بدن زیسته: کشاکش جامعه و بدن (واکاوی پدیدارشناختی روایت زنان از بدن). مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۷(۱): ۲۸۹-۳۱۳. مقدم-فر، نصیره، و ذکایی آشتیانی، مهدیه. (۱۳۹۶). هم‌سنجی تمایز یافتگی خود، روان‌بنه‌های ناسازگار نخستین و حمایت اجتماعی ادراک شده زنان دارای همسر و زنان جدانشده. آسیب‌شناسی مشاوره و غنی‌سازی خانواده، ۳(۵): ۹۳-۱۱۴.
- ملا ابراهیمی، عزت، و روشنفکر، اکرم. (۱۳۸۸). نگرشی بر حضور زنان لبنانی در عرصه فرهنگی. پژوهشنامه زنان، ۱(۲): ۱۰۷-۱۱۷.
- موسوی جهان‌آبادی، عقیده سادات، طیبی، زهرا، مهram، بهروز، و مدرس غروی، مرتضی. (۱۳۹۷). فهم کودکان سه تا شش ساله شهر مشهد درباره زنانگی در دو عرصه خصوصی و عمومی. علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۵(۲): ۳۰۵-۳۴۳.

- نازک تبار، حسین، ملانیا جلودار، شهرام، حسینی درونکلائی، سیده زهرا. (۱۳۹۴). تحلیلی بر نوسازی و کارکرد خانواده در استان مازندران، مطالعات زن و خانواده، ۳(۲): ۱۲۱-۱۴۹.
- نامداری، اکرم، و نوری، نسیم. (۱۳۹۷). نقش حمایت اجتماعی ادراک شده و تاب-آوری در سازگاری پس از طلاق زنان. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۹(۱): ۲۵-۵۰.
- نصیری، فخرالسادات، و عبدالملکی، شوهر. (۱۳۹۵). تبیین ارتباط حمایت اجتماعی ادراک شده با کیفیت زندگی با نقش میانجی استرس ادراک شده در زنان سرپرست خانوار شهر سنندج. جامعه شناسی کاربردی، ۲۷(۴): ۹۹-۱۱۶.
- واحدی، رقیه، و خسروی باب اناری، ملکتاج. (۱۳۹۹). نقش سازمان‌های مردم نهاد در جامعه‌پذیری سیاسی زنان سرپرست خانواده (با تاکید بر استان آذربایجان شرقی). رهیافت انقلاب اسلامی، ۳(۵۹): ۴۱-۵۸.
- ویسانی، یوسف، دل‌پیشه، علی، سایه میری، کورش، نادری، زهرا، سهراب نژاد، علی. (۱۳۹۳). ارتباط کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار با وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنان. مددکاری اجتماعی، ۳(۱): ۲۷-۳۳.
- همتی، رضا، و کریمی، معصومه. (۱۳۹۷). زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی (نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس). پژوهشنامه زنان، ۹(۲): ۱۸۱-۲۱۱.

References

- Abazari, Y., Sadeghi Fasayi, S., & Hamidi, N. (2008). Feeling insecure in women's experience of everyday life. *Women's Research*, 2(1): 24-39.
- Afrasiabi, H., & Jahangiri, S. (2016). Pathology of social interactions of women heads of households (qualitative study of Shahinshahr city). *Women in Development and Policy*, 14(4): 431-450.
- Afshani, S. A., & Fatehi, E. (2016). Empowerment of women head of the household and socio-cultural factors related to it: study of women under the protection of Imam Khomeini (RA) Relief Committee of Tabriz city. *Women and Society*, 7(3): 19-38.
- Aghasi Borujini, V., Gholizadeh, A., & Faridian, A. (2019). Identifying the most effective factors affecting the promotion of work culture for women heads of households using the technique. (DEMATEL). *Women and Society (Sociology of Women)*, 10(2): 117-87.
- Ahmadnia, Sh., & Kamel Ghalibaf, A. (2017). Female heads of households in Tehran: a qualitative study of their experiences, challenges and capacities. *Social Welfare*, 17(65): 103-136.
- Alireza Nejad, S., & Saraei, H. (2007). The extent of urban women's social network and the effect of university education and employment on it. *Journal of Human Sciences*, (53): 223-252.
- Atefi Hanzani, Gh., Shokarbeigi, A., & Ahmadi, O. A. (2021). Developing a social health model based on social support and social trust in female heads of the family. *Disability Studies*, 11(34): 1-10.
- Auspurg, K., Iacovou, M., & Nicoletti, C. (2017). Housework share between partners: Experimental evidence on gender-specific preferences. *Social Science Research*, 66: 118-139.
- Aziz Mohammadi, S., Rakebi, N., Kamran Kuchsefahani, S., & Asadi, H. (2019). The role of self-compassion and distress tolerance in the social health of female heads of households. *Disability Studies*, 9(56): 1-9.

- Bem, S.L. (1981). Gender schema theory: A cognitive account of sex typing. *Psychological Review*, 88(4): 354-364.
- Bian, L., Leslie, S. J., & Cimpian, A. (2019). Gender stereotypes about intellectual ability emerge early and influence children's interests. *Science*, 355(6323): 389-391.
- Bieri Buschor, C., Kappler, C., Keck Frei, A., & Berweger, S. (2018). I want to be a scientist/a teacher: Students' perceptions of career decision-making in gender-typed, non-traditional areas of work. *Gender and Education*, 26(7) :743-758.
- Boon, S. Johnston, B., & Webber, S. (2007). A phenomenographic study of English faculty's conceptions of information literacy. *Documentation*, 63(2): 204-228.
- Bryan, Laura. (2001). "The role of network support and interference in women's perception of romantic, friendly, and parental relationships (StatisticalDataIncluded)". *Sex Roles*, 45(7): 481-499.
- Carlone, H. B., Johnson, A., & Scott, C. M. (2015). Agency amidst formidable structures: How girls perform gender in science class. *Science Teaching*, 52(4): 474-488.
- Chen, F., Bao, L., Lin, Z., Zimmer, Z., Gultiano, S., & Borja, J. B. (2017). Double burden for women in mid-and later life: evidence from time-use profiles in Cebu, the Philippines. *Ageing and Society*, 38(11): 2325-2355.
- Dinella, L. M., Fulcher, M., & Weisgram, E. S. (2019). Sex-typed personality traits and gender identity as predictors of young adults' career interests. *Sexual Behavior*, 43(3): 493-504.
- Donnelly, K., & Twenge, J. M. (2017). Masculine and feminine traits on the Bem Sex-Role Inventory, 1993–2012: A cross-temporal meta-analysis. *Sex Roles*, 76(9-10): 556-565.
- Einarsdottir, J. (2007). Research with children: Methodological and ethical challenges. *European Early Childhood Education Research*, 15(2): 198-211.
- Eisenstein, Z. (2004). Sexual humiliation, gender confusion and the horrors at Abu Ghraib. June. At PeaceWomen: www.peacewomen.org/news/Iraq/June, 4.
- Firozabadi, S. A., & Sadeghi, A. (2010). The social exclusion of poor rural women. *Examining Iran's social issues*. 1(1): 143-174.
- Ghaderi, F., & Rezaei, N. (2019). The relationship of self-compassion, self-worth, and perceived social support with symptoms of borderline personality disorder in women: the mediating role of feelings of loneliness and hopelessness. *Psychological Studies*, 16(3): 57-74.
- Ghadiri Masoom, M., & Ahmadi, A. (2015). Effective structures on the success of microcredit funds in the economic empowerment of rural women in Firuzkoh city. *Human Geography Research*, 47(4): 759-772.
- Gholami, S., Ahmadi, S., & Mohammadi, H. (2019). The effect of Islamic lifestyle program training on the level of awareness of lifestyle components and the change in family behavior patterns among women heads of households. *Women and Family*, 14(47): 7-22.
- Goldenberg, I., & Goldenberg, H. (2015). *Family Therapy*. Translated by Hamid-Reza Hossein-Shahi Barvati and Siamak Naqshbandi, Tehran. Ravan Publications.
- Haji Hasani, M., & EkhtiariAmiri, R. (2021). Empowering women heads of households in Chaharmahal and Bakhtiari province to participate in the labor market. *Women's Police Studies*, No. (34): 30-50.
- Hassanzadeh, A., Azouji, A., & Ghavidel, S. (2006). Investigating the effects of microcredits in reducing poverty and income inequality. *Islamic Economy*, (6): 45-69.

- Hemmati, R., & Karimi, M. (2018). Divorced women and the experience of household headship: a qualitative research (a case study of divorced female heads of households in Farsan city). *Women's Journal*, 9(2): 181-211.
- Hook, J. L. (2019). Gender inequality in the welfare state: Sex segregation in housework, 1965–2003. *American Sociology*, 115(5): 1480-1523.
- Hosseini Haji Bakande, A., & Amirfaryar, M. (2009). Investigating the mental health of female heads of households covered by the welfare organization of Tehran city. *Social Research of Islamic Azad University, Rodhan Branch*, 2(3): 201-228.
- Jafari, A., Jafari, S., & Hosseini, S. M. (2017). The effectiveness of psychological empowerment in reducing anxiety and improving the executive functions of women with addicted spouses. *Journal of Counseling and Psychotherapy*, 8(32): 89-109
- Jalilian, N., & Papzan, A. (2019). Obstacles and limitations to the success of self-sufficiency and entrepreneurship projects of the Imam Khomeini Relief Committee (RA) case: women heads of households in Harsam district, Islamabad Gharb city. *Spatial Economics and Rural Development*, 8(24): 65-78.
- Julka, N. (2019). Social support and education groups for single mothers: a randomized controlled trial of a community-based program. *Canadian Medical Association*; 173(12): 145-165.
- Kaufman, G., & White, D. (2020). What Makes a “Good Job”? Gender Role Attitudes and Job Preferences in Sweden. *Gender*, 32(4): 279-294.
- Khani, S., Khezri, F., & Yari; K. (2017). A study of social vulnerability of women heads of households and women with heads in Sultan Abad district of Tehran. *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 15(4): 597-620.
- Khosravi, Z. (2001). Examining the psychological and social harms of female heads of the household. *Al-Zahra University Humanities*, 11(39): 71-93.
- Lavoic, M. (2002). The role of Microfinance in poverty reduction and promoting Gender Equity. *South Asia Partnership Canada*, June 12.
- Lindelof, Th, & Taylor, B. (2010), *Qualitative research methods in communication sciences*. Translated by Abdullah Givian. Tehran: Hamshahri Publications.
- Lips, H. M. (2020). Sandra Bem: Naming the impact of gendered categories and identities. *Sex Roles*, 76(9-10): 627-632.
- Madani, S., & Safari, K. (2020). The lived body: the conflict between society and the body (a phenomenological analysis of women's narratives about the body). *Sociological Studies*, 27(1): 289-313.
- Majdabadi, A., Nikpeyma, N., Hazrati Gonbad, S., Nouri, F., & Noei, E. (2019). Quality of life of women heads of households in Iran: a review study. *Iranian Nursing Research*, 11(62): 58-65.
- Moghadam Far, N., & Zokae Ashtiani, M. (2017). Correlation of self-differentiation, primary maladaptive psychopathology and perceived social support of married and separated women. *Counseling Pathology and Family Enrichment*, 3(5): 93-114.
- Mokhtari, M., & Dehghani, H. (2021). Lived experience of women heads of households in social relations in Yasouj city. *Women and Family Studies*, 9(3): 78-101.
- Molla Ebrahimi, E., & Roshanfekar, A. (2009). An attitude towards the presence of Lebanese women in the cultural field. *Women's Journal*, 1(2): 107-117.
- Mousavi Jahanabadi, A, Tayebi, Z, Mehram, B, & Modares Gharavi, M. (2018). The understanding of three- to six-year-old children in Mashhad about femininity in both private and public arenas. *Social Sciences, School of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad*, 15(2): 305-343.

- Murnen, S. K., Greenfield, C., Younger, A., & Boyd, H. (2016). Boys act and girls appear: A content analysis of gender stereotypes associated with characters in children's popular culture. *Sex Roles*, 74(1): 78-91.
- Nagla, M. (2018). Male migration and emerging female headed families: issues and challenges. *Asian Woman*, 24(1): 1-23.
- Namdari, A., & Nouri, N. (2018). The role of perceived social support and resilience in post-divorce adaptation of women. *Iranian Social Issues Review*, 9(1): 25-50.
- Nasiri, F., & Abdul Maleki, Sh. (2016). Explaining the relationship between perceived social support and quality of life with the mediating role of perceived stress in female heads of households in Sanandaj. *Applied Sociology*, 27(4): 99-116.
- Nazoktabar, H., Molania Jolodar, Sh., & Hosseini Daronkolaei, S. Z. (2015). An analysis on the modernization and functioning of the family in Mazandaran province, *Women and Family Studies*, 3(2): 121-149.
- Orojlo, Sh., & Khodabakhshi Kolayi, A. (2016). Comparison of personality traits and hope of female head of household with willingness or unwillingness to remarry. *Research on social factors affecting health*, 3(2): 101-110.
- Parvandi, A., & Arefi, M. (2019). Prediction of psychological well-being based on hope and perceived social support in women heads of households. *Women and Family Studies*, 7(2): 89-114.
- Punch, S. (2002). Research with children: the same or different from research with adults?. *Childhood*, 9(3): 321-341.
- Rabiei, M. (2017). Multiplicity of roles in female heads of the household. Tehran: Sociologists Publishing House.
- Rafatjah, M., & Rabiei, M. (2016). Studying the experience of playing the role of work and family at the same time in female heads of the household with an emphasis on female subway vendors. *Social Welfare*, 16(62): 143-186.
- Roshni, Sh., Tafte, M., Khosravi, Z., & Khademi, F. (2020). Conditions affecting the living conditions of women heads of households in Iran and ways to reduce harm. *Social Studies and Research in Iran*, 9(3): 693-717.
- Sadeghi, R., & Valadvand, L. (2015). Gender and migration: sociological analysis of gender differences in internal migrations in Iran. *Contemporary Sociology*, 4(7): 55-78.
- Safiri, Kh., Ehyae, P., & Markazi, A. (2020). Sociological study of women's feeling of exclusion among female-headed families covered by the Welfare Department of Mashhad. *Social Psychological Studies of Women*, 18(1): 65-104.
- Saidian, F., & Nili, M. R. (2012). Investigating the effect of self-expression training on social adjustment and positive self-concept of women heads of households. *Studies in Clinical Psychology*, 2(6): 1-26.
- Saidmanesh, M., & Madaeni, L. (2019). Effectiveness of cognitive therapy based on mindfulness on depression and anxiety and resilience of depressed women head of households in Tehran. *Disability Studies*, 9(5): 1-9.
- Schreiner, M. A. (1999). Aspects of outreach: A framework for the discussion of the social benefits of Microfinance. *Journal of international development*, 14(5): 591-603.
- Seyed Sharifi, M., Navabinjad, Sh., & Farzad, V. (2019). Comparison of the effectiveness of emotion-oriented approach and therapy schema on parenting self-efficacy of mothers who head the family. *Cognitive Science*, 18(76): 407-415.
- Shabani Varki, B. (2006). The logic of research in educational and social sciences: new direction. Mashhad: Publishing House. Shabani Varki, Bakhtiar., & Kazemi,

- Sedighah. (2010). qualitative research; Method or Bush? *Culture Strategy*, 19(54): 33-58.
- Shaditalab, Zh., & Geraeenejad, A. (2004). Poverty of female heads of household. *Women in Development and Politics*, 1(2): 49-70.
- Shalchi, S., & Azimi, M. (2019). A study of the feminization of poverty in Iran from 2016 to 2016. *Women's Journal*, 1(2): 113-142.
- Sheikhholeslami, A., & Mohammadi, N. (2019). The effect of cognitive self-compassion training on mental health (physicalization, anxiety, social maltreatment, depression) of female heads of the household. *Counseling Research*, 18(70): 83-104.
- Shiani, M., & Zare, H. (2019). Meta-analysis of studies of female heads of household in Iran. *Sociological Studies*, 26(2): 67-97.
- Spinner, L., Cameron, L., & Calogero, R. (2017). Peer toy play as a gateway to children's gender flexibility: The effect of (counter) stereotypic portrayals of peers in children's magazines. *Sex Roles*, (70): 314-328.
- Vahedi, R., & Khosravi Bab Anari, M. (2020). The role of non-governmental organizations in the political socialization of female heads of the family (with emphasis on East Azerbaijan province). *Approach to the Islamic Revolution*, (59): 41-58.
- Varley, A. (2016). Women heading households: Some more equal than others?. *World Development*. 24(3): 505-520.
- Veysani, Y., Delpisheh, A., Sayeh Miri, K., Naderi, Z., & Sohrab Nejad, A. (2014). The relationship between the quality of life of female heads of the household and their socio-economic status. *Social Work*, 3(1): 27-33.
- Zare, R., & Safari Dashtaki, M. (2019). Designing and explaining the paradigmatic model of social entrepreneurship with the approach of empowering women heads of households (case study: Imam Khomeini Relief Committee (RA) Fars Province). *Women in development and politics*. 17(1): 147-171.

Phenomenological representation of biosociality in female-headed households

Gholamreza. Tabrizikahuo¹, Keyvan. Salehi^{2*}, Hossein. Keshavarz Afshar³ & Yaser. Madani⁴

Abstract

Aim: The number of Female Headed Households heads of households in Iran is currently increasing; And the general consensus on the issue of their vulnerability has led many studies to unravel their issues. One of the most important, especially in Iran, is the social relations of these women and the expectations that society has of them. The purpose of this research is to study the lived experience of these women in their social relationships. **Methods:** This research was conducted by phenomenological method. The research field was the city of Mashhad and the participants were female-headed households in the winter 2022 who were selected by purposive sampling method with maximum distribution. Data were collected through semi-structured interviews which in the 21st case ended with theoretical saturation. Data analysis was performed by Colaizzi method. **Results:** Female-headed households make changes in their social relationships in the four dimensions of living body, relationships, social space and time before and after household heading. For one group the body is something that carries the honor and for another group is a tool to protest the status quo. Lived relationships also fluctuate in a wide range from social distance to complete freedom. They all agree that the social environment is insecure and unreliable for them. Some have a positive attitude towards the past, some have a negative attitude, some try to forget the past and live in the present and some surrender to their destiny, and finally some try to change their lived-world according to their current situation. **Conclusion:** It is necessary for the support systems of these women to take their social relations seriously and pay attention to all four dimensions of their physical life, social space, communication and time.

Keywords: Female Headed Households, Phenomenology, Social relations.

-
1. PhD Student in Counseling, Ares International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
 2. ***Corresponding author:** Assistant Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences; University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: Kayvansalehi@ut.ac.ir
 3. Assistant Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
 4. Assistant Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.